

سوسیالیسم

فروردین ماه ۱۳۶۷

ازگان هفت اقلیت

سال اول شماره ۷

جنگ ارتجاعی

و

تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

وضعیت جنبش کارگری در عراقی که جنگ ارتجاعی آغاز گردیده همیشه این حقیقت را به اثبات میرساند که یکی از اهداف رژیم جمهوری اسلامی از این جنگ و هدف قرار دادن جنبش انقلابی گسترش و پابنده توده ها در آن ایام و قسب تبندگی آن جنبش کارگری بود که به مانی در راه بازی نظام سرمایه داری شریک خورده از قیام برای رژیم بدل شده بود. جنبش که پس از قیام ۲۲ بهمن همچنان روندی اوج یافته با پابنده رأ طی میگرد. طبقه کارگر ایران که با مبارزات انقلابی و اعتمادات گسترده خود رژیم شاه را فلج کرده بود و به همراه دیگر اقشار انقلابی آنرا بزیر کشیده بوده با آگاهی به

در صفحه ۲



پیام هفت اقلیت

به مناسبت اول ماه مه

روز جهانی کارگر

هسته های سرخ را سازمان دهیم

جهت با بی هویت کمونیستی و تثبیت حزبیت در عرصه تئوریک و پراکتیک پیروان طبقه کارگر یکی از مشخصه های این مرحله از تکامل جنبش کمونیستی تبدیل گردیده است. این حقیقت نه فقط زاده شرایط موجود بلکه محصول یک پروسه تحول

بخر است. پروسه ای آکنده از تجزیه و غناخت و آموزش و حرکت. کارگران کمونیست و فعالین جنبش کمونیستی امروز بر تارک جنبش روندی برای آگاهگری و سازماندهی کارگران و اتحاد صفوف طبقه و تشکیل حزب کمونیست و برپائی سوسیالیسم

در صفحه ۸

چهره واقعی رژیم پارس جدید را بشناسیم (۲)

در صفحه ۲۶

شکاف در حزب دمکرات

در صفحه ۲۱

برگزیده های از نامه ها

در صفحه ۲۲

پاسخ به سئوالات

در صفحه ۲۳

همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مباحثات

در صفحه ۱۲

بولتن ۸: گرایش برآست در تقابل با فیهلیسم (۵)

خلاصه ای از عماره گفته: برای شناختن جوهر واقعی انحرافات رویزیسم - نیستی در عرصه ساختمان سوسیالیسم نیاز به ملاحظه ملاکی که مضر کننده مفهوم سوسیالیسم با عده سوسیالیسم دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به

کمونیسم است. پیروان را ابتدا قدرت سیاسی را تصاحب میکنند مابعد پیروان کراتیک و نظامی کهن را برهم می شکنند و دیکتاتوری خود را در اشکال کمون و عورا (پا ۰۰) مادیت می بخند و ایمن

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

به دستزد کارگران، متبدر به حسی بهره‌وری، سود ویژه و پاداش و ۰۰۰۰۰۰ کتی از دستزد کارگران است. اعمال سرکوبگرانه و جاسوسی و تفتیش عقاید - همه و همه زمینه‌های خیزش آنی را فراهم ساخت. در چنین شرایطی با توجه باین مسئله که بسیاری از کارخانه‌های ورشکسته دولتی عده بودند و هر گونه اعتراض و مبارزه‌ای مستقیماً دولت‌زرا - آماج قرار می‌نماید دوران عقب‌نشینی سوت‌جنبش کارگری با اعتصاب کارگران ایران ناسیونال‌گاتمه یافت و خیزش‌های نوینی آغاز گردید. بهار ۶۶ که با اعتصاب کارگران نوب‌آهن، نوید بخش اوج‌گیری جنبش کارگری بود اگر با مبارزات بساری مطالبات‌مندی آغاز گردید اما بتدریج خواسته‌های کارگران جنبه‌های سیاسی نیز بخود گرفت بطوریکه این جنبه از خواسته‌ها ۵۰ درصد کل مطالبات بود و اشکال مبارزاتی کارگران که در ۶ ماهه آخر سال ۶۰ تنها در ۲۲ درصد موارد بشکل اعتصاب بود در سال ۶۱ به ۵۰ درصد موارد افزایش یافت. در سال ۶۲ نیز وضعیتی مشابه سال ۶۱ در جنبش کارگری بود اما با آغاز سال ۶۳ بر عدت سرکوب در کارخانه‌ها افزوده شد میزان اخراج‌ها به بهانه کم‌کاری و یا بی‌نیازی کارخانه وسعت گرفت که بیشتر کارگران قدیمی و با تجربه را در برسی گرفت. بدن‌گردی در کارخانه، کنترل کم‌لیاس کارگران برای بافتن اعلامیه، کنترل مستقوسی‌ها برای جلوگیری از شعار نویسی، کنترل مطالت کارگری و بالخصوص توزیع فرسهای شناسائی کارگران از طرف دانستانی همه و همه بیادگر وحشت‌زیم از گسترش اعتراضات و مبارزات کارگری در ابعاد غیر قابل‌کنترل بود. در این دوره خواست‌طبقه بندی مطالب و افزایش

مهمین اسلانی را در سرلوحه شعارهای خود قرار داد و از سوی دیگر به بهانه جنگ و شرایط جنگی، هر گونه اعتراضی را، اخلاق در سنگر تولید تلقی کرده و آنسرا به عوامل ستون پنجم دشمن و ۰۰۰۰ نسبت می‌داد و باین بهانه کارگران پیشرو و آگاه را دستگیر و روانه زندانها نموده و با اغراج می‌کردند. در این میان مزدوران بی‌چهره، سواجب رژیم همچون حزب توده و اکثریت نیز در حالیکه کارگران را دعوت به تولید بیشتر می‌نمودند شعار دفاع از-میهن را به تقلید از رژیم نهضوار مسی کردند و طرح هر گونه خواسته و مطالبات کارگری را خیانت به انقلاب قلمداد کرده و کار عوامل ضد انقلاب اعلام می‌کردند. جو عوبنستی حاکم بر جامعه و تبلیغات گسترده رژیم حول آن تأثیر خود را بر کارگران بر جای گذارد و فترتی - نسبی در مبارزات کارگری بنید آورد. متعاقب جنبش وضعیتی بود که سرکوبهای سال ۶۰ آغاز گردید. این سرکوبها کسه تمامی سازمانهای انقلابی و کارگران - پیشرو و آگاه و وابسته به این سازمانها را در بر گرفت. با حاکم شدن شرایط سرکوب و اختناق و در همان حال در هم شکستن تشکلهای واقعی کارگران توسط رژیم، جنبش کارگری از چند سو مورد تهاجم جدی قرار گرفت. اما با بیای درهم شکسته شدن احساسات میهنی نسبت به جنگ ارتجاعی، در شرایطی که سیاستهای ضد کارگری رژیم هر روز ابعاد نهشتناکتری می‌یافت و به بهانه جنگ استعمار کارگری ان بعدت افزایش می‌یافت و افزایش - عات‌کاره لنو تعطیل بنجندیه‌ها و تهاجم

قدرت و توان و نشن خود در انقلاب، هم چنان به بهی می‌شاخت. خوراهای کارگری جوینده از بطن انقلاب، در بسیاری از-مراکز تولیدی کنترل کارگری اعمال می‌کردند و اتحادیه سراسری خوراه‌سای کارگران حلقه اتصال مبارزات کارگران در سراسر ایران بود. برای اولین بار در ایران چهار = ۲۰ ساعت کار دو روز تعطیل، در هفته = توسط خود کارگران به مرحله اجرا در آمده بود و بسیاری از-خواستها و مطالبات طبقه کارگر از طریق مبارزه انقلابی آنان متحقق عده بود. هر روز آن ابام با اندازه ماهها و سالها توده‌ها و بویژه کارگران را بلعاط - رشد سیاسی ارتقا - می‌داد و آنانرا به تفتیش تاریخی خود بیشتر واقف می‌ساخت. پیوند روشننگران انقلابی با کارگران - بطور گسترده‌ای تحقق یافته بود و یسه جنبش کارگری قوام می‌بخشد (هر چند که از آن شرایط و کمونیتها بدرستی نرجعت پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کام برندا عتند).

جنبش وضعیتی برای رژیم که رسالت بازسازی نظام ضربه خورده سرمایه‌داری را بر عهده داشت، غیر قابل تحمل بود. مسئله سفارت و تمایفات ضد امپریالیستی حکام فریبکار نتوانسته بود کارگران را وادار به عقب‌نشینی و نست‌شدن از خواستهایمان نماید. از اینرو جنگ ارتجاعی زمینه مناسبی برای پیشبرد اهداف حاکمیت سرمایه‌مها ساخت. رژیم جمهوری اسلامی با آغاز جنگ، از یکسو با تبلیغات عوبنستی، احساسات میهنی را ترکارگران برانگیخت و عمارهای دفاع از انقلاب و

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

که توأم با اخراجهای پراکنده به بهانه های مختلف بود. بطور نمونه بدنبال —

اعتماد مجتمع کفش ملی در سال ۶۶ هـ ۳۰ —
کارگر اخراج شدند بدون آنکه باز خرید
عوند و از این نمونه موارد متعددی

وجود داشته است. در مجموع بدنبال باز
خرید های اجباری و اخراجهای پراکنده در
کارخانجات مختلف تعداد کارگران مختلف
به نصف تا یک سوم کاهش یافته است مثلاً

تعداد کارگران ایران خودرو به ۳۰۰ تن
رسیده و با کمباین سازی اراک تعداد —

اخراجها نیمی از کارگران را در بر می
گیرد. ایران کاوه طی سال ۶۵ تا ۶۶ حدود

۶۰۰۰ اخراج و باز خرید داشته است و پور
فیل جفتا (اهواز) ۳۰۰ اخراج و ۳۳۰ باز

خرید را نشان می دهد. در این دوره هم
چنین اعزام داوطلبانه به صنایع دفاع و

در صورت نبود داوطلب اعزام اجباری به
صنایع دفاع یکی دیگر از شیوه های سرمایه

داران در سرکوب کارگران بوده است.
در دیماه ۶۹ حدود ۲۰۰ تن از کارگران

کارخانه ارج به صنایع دفاع فرستاده —
شدند. همچنین بسیاری از کارگران ایر

ناسیونال و بنز خاوره زامباد و
که برای کارهای ساختمانی صنایع دفاع

تعمین شده بودند از رفتن سرباز زدند
و باز خرید اجباری در مقابلشان قرار —

گرفت. کارگران اعزامی به صنایع دفاع
همواره با مشکلات عدیده ای مواجه اند که

مهمترین آن فاصله بودن وضعیتشان به
لحاظ استخدامی است. بطوریکه وقتی

خواسته بشان را با مسئولین صنایع دفاع
مطرح می کنند آنان می گویند که بسا

ربطی ندارد و شما کارگر فلان کارخانه
هستید و در اینجا ما موریت بدمت شخصی

دارید. اما هنگامیکه به کارخانه
در مرحله بعد باز خرید اجباری شد

اخراجهای پراکنده در سال ۶۳ به اخراج
های بیشتر در سال ۶۴ و به اخراجهای

وسیع در سال ۶۵ منتهی گردید و این روند
تا کنون ادامه یافته است. بسیاری از —

کارخانه ها در این دوره به تعطیل
گشاده شدند، بسیاری تغییر خط تولید

دادند و به تولید تجهیزات جنگی روی —
آوردند که با رزترین نمونه آن ها ماعین

سازی و تراکتور سازی تبریز با تولید
روژانه ۳ هزار گلوله توپ و خمپاره و —

آر بی جی (تولید معمول کارخانه بسسه
نصف قیمت کاهش یافت) کمباین سازی اراک

بخشی از کارخانه تولید بل غشا و مزامباد
بخشی از کارخانه تولید مهمات جنگی و

بخش تراشکاری ارج تولید فلما جنگی و
تمام تولید بنز خاوره برای نصب کابوشا

و می باشد و بالاخره برخی از کارخانه
ها با کاهش میزان تولید خود بحصوات

ادامه دادند. چنین وضعیتی کارگران را با
خطر اخراجهای گسترده مواجه ساخت حرکت

های اعتراضی پیرامون اخراجها در اواخر
سال ۶۴ و اوایل سال ۶۵ صورت گرفت و در

مواردی به اغفال کارخانه — در آنجا که
به تعطیل کامل کشیده شده بود — منجر

گردید. اما رژیم برای جلوگیری از اعتزل
ضات گسترده و مبارزات کارگری با توسل

به انواع حیل سعی کرده پیروم اخراجها
را هر چه آرامتر و بی درد سر تر از سر

بگذراند. پیشنهاد باز خرید داوطلبانه با
امتیازات بیشتر در مقابل باز خرید اجباری

ری با مزایای کمتر ابتدا مورد استقبال
ل قرار گرفت اما بتدریج این حیل رژیم

آشکار گردید و از برد اولیه آن کاسته
شد.

در مرحله بعد باز خرید اجباری شد

دستزد و مقابله با اخراجهای پراکنده
که هنوز ابعاد وسیعی نیافته بوده در —

اکثریت موارد مشاهده می شد. اشکال —
مبارزاتی کارگران شامل اعتصاب و کم کاری

تخصیص و تحریم و در مواردی نیز مراجعه
بمسئولین و تهیه طومار بود.

از اوایل سال ۶۴ در حالیکه بحرا
اقتصادی سرپای رژیم را فرا گرفته بود،

ایجاد نوسان در بازار نفت و کاهش
تدریجی بهای آن و رژیم را با مشکل در —

آمدهای ارزی مواجه ساخت و وضعیت اقتصاد
دی آن بیش از پیش رو به وخامت نهاد.

اما از آنجا که جنگ در سرلوحه برنامه
های این جمهوری قرار داشته کاهش بهای

نفت و سایر کاهشها ضررات نفت — بدنبال
کشیده شدن نامنه جنگ به منطقه خلیج

فارس — نه تنها از بودجه تخصیص یافته
برای خرید تسلیحات جنگی نکاست بلکه

کاهش درآمدهای ارزی از یکسو افزایش
مالیاتها را بهمراه داشت و از سوی —

دیگر تهاجم به سطح معیشت کارگران شد
و حدت گرفت. زمانیکه در سال ۶۵ بهای

هر بشکه نفت تا مرز ۲ دلار تنزل نمود و
میزان درآمدهای ارزی رژیم به رقمی در

حدود ۲ میلیارد دلار در سال کاهش یافت
و علاوه بر افزایش مالیاتها و تعدیل

استثمار کارگران و از ارز تخصیصی به
صنایع بناگهان به میزان یک سوم سال ۶۴ —

کاسته شد. اگر ارز اختصاص یافته به
صنایع در سال ۶۶ برابر ۳/۸ میلیارد دلار

بود در سال ۶۴ به ۲/۵ میلیارد دلار و در
سال ۶۵ بناگهان به ۹۰۰ میلیون دلار —

رسید. در چنین شرایطی سردمداران رژیم
از جمله بهزاد نبوی پسر یعنی ۳ میلیار

بیکار را اعلام نمودند. پایین ترتیب

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

وزارت کارگران در وجه غالب حکم تفادسی داشته و عمدتاً در جهت حفظ بقای این طبقه حمت و سو دارد. بعبارت دیگر پس از یک دوره اعتدالی نسبی مبارزات کارگران و از سال ۶۴ شاهد افت نسبی و عقب نهی کارگران از درخواستها و مطالباتشان هستیم در این راستا برخی مسائلی در زمینه در قبال اخراجها در این روند بی تأثیر نبوده است. تصویب لایحه بیمه بیکاری در سال ۶۵ از جمله این مسائلی است که برای کاهش مقاومت و مبارزه کارگران بکار گرفته شده است. هر چند که ستاورد مورد نظر سرمایه‌داران در بی تأثیر ساختن کامل - اخراجها را به همراه نفاذ است بطوریکه طی سال ۶۵ و ۶۶ پس از مسئله دستمزد و طبقه بندی مغازل و حق بهره‌وری بیشترین موارد اعتراضات کارگران و حول مقابله با اخراجها و مبارزه با بیکاری بوده است و در مرحله بعد مقاومت در مقابل اعزام اجباری به جبهه‌ها و احادی‌ها و با جدگیری اعمال سرمایه تحت عنوان - کمک به جبهه‌ها بوده است. اعتراض به افزایش ساعات کار و سرباز زدن از آن تا آنجا که بای اخراج جدیدی در میان نیامد نیز در مواردی مشاهده شده است. هم چنین تحریم برنامه‌های فرمایشی رژیم و جلسات مذهبی و مقابله با آوازه‌های سرکوب و جاسوسی یعنی عوایای اسلامی و انجمن‌های اسلامی در ادکال مختلف مشاهده شده است.

در رابطه با اشکال مبارزاتی که توسط کارگران بکار گرفته شده درصدد اعضایات محدود بوده است. برجسته‌ترین حرکتی اعتباری کارگران در سال ۶۶ - مطابق گزارشی که توسط سازمانهای

و با در بعضی کارخانجات نوبت بندی - برای اعزام صورت گرفته که دوره‌های ۱۵ روزه تا سه ماهه را در بر میگیرد. در مواردی اعزام اجباری با پرداخت بخشی از دستمزد تا جبر کارگران قابل تعویض شده است فی المثل در کاشی ایران - کارفرما عنوان کرده است با ۵ روز حق کار در ماه با حضور در جبهه و یا در کاشی سندی مطرح شده با سه ماه حضور در جبهه و یا پرداخت ۲۰ هزار تومان بول نقد - نموده فریبکارانه دیگری که بکار گرفته شده است که کارگران را بجهت کم‌کم به امور تعمیراتی و مکانیکی اعزام میکنند اما بارها مشاهده شده که در سنگر مدم جبهه برده می‌شوند و تاکنون بسیاری از کارگران کشته و مجروح شده‌اند. یکی دیگر از اثرات مستقیم جنگ کشتار کارگران در اثر بیماری آنها بوده است که نمونه آن کشته شدن ۲۰۰ کارگر در کارخانجات پارچه‌ری و مجروح شدن بسیاری از آنان در اثر بیماریان و ۱۲۰ کشته و - تعدادی مجروح در برف نکا می باشد. هم چنین بیماریان با لاینگ‌ها تاکنون کشتار بسیاری از کارگران را موجب گشته است. در چنین وضعیتی در حالیکه طبقه کارگر فاقد تفکلی بوده و علاوه بر آن به عیوه‌های مختلف پراکنده می‌شود و حتی بر تمرکز طبیعی آنان در کارخانه‌ها بعدت ضربه وارد شده است و با اشکال مختلف طبقه معاصر سرمایه‌داران علیه کارگران هر روز تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود و هر لحظه بر عدت فشارها و تضییقات بیشتر کارگران افزون میگردد اعتراضات و مبارزات

مربوطه مراجعه می‌کنند آنها نیز می‌گویند عموماً کارگر این کارخانه نیستند و کار عمایاً ربطی ندارد. مشکل دیگر - نیسیلین نظامی حاکم بر صنایع دفاع - است و بقول مسئولین آن نیسیلین ارتشی است و با قانون کار تفاوت ندارد و کارگر آن را به سربازان فرمانبر در جبهه‌ها بدل می‌کنند و بالاخره مسئله بیکاری - است. کارگر هونتاژ کار فلان کارخانه باید گلوله توپ و یا بوکه حمل و نفاذ کند و با اسقاط کارخانه را به بیرون منتقل کند. نکته دیگر اینکه پس از پایان ماوریت‌ها باید مجدداً ماوریت خود را تمدید کنند و با باز خرید اجباری و پذیرا شوند. اما مهم‌تر از همه پرا - کشته شدن کارگرانی که سالها زندگی و مبارزه مشترکی را از سر گذرانده‌اند می‌باشد که خود از اهداف رژیم جهت درهم شکستن یکدلی با رنجی و اتحاد طبقه‌نیسی آناست.

از دیگر عیوه‌های رژیم که نابودی کارگران را هدف قرار داده است اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ ارتجاعی است. اگر در سالهای گذشته این امر شکلی ناپذیرانه داشت از سال گذشته عکس اجباری ری خود گرفته است. طی سال گذشته زمانیکه رژیم مشاهده کرد ناپذیرانه حتی در میان مزدوران نیز در کارخانه‌ها بعدت کاهش یافته اعزام اجباری و یا اخراج را در مقابل کارگران قرار داده است. مثلاً در کارخانجات ارج، مینوه ایران - ناسونال و لندروور سابقاً، گروه تولیدی تهران اعزام اجباری در مرحله اجرا درآمد

در صفحه ۲۵

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

پیام هت اقلیت

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران فرا می رسد. اول ماه مه، روز تپلی اراده، استوار طبقه کارگر جهانی در فیرد با اردوی سرمایه، روز تپلی هدف، مشترک کارگران سراسر جهان در برقراری سوسیالیسم و کمونیسم است. در این روز گردانهای ارتش جهانی کار با به تمایل کنان کارخانه ها، برگزار می کنند تظاهرات و برپائی جشن همبستگی طبقه خود را به نمایش می گذارند. هدف تمامی کارگران جهان مبارزه با استثمار، برانداختن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. اما برای فیل به این هدف، هر گردان از ارتش عظیم جهانی کار با موانع و سد های ویژه ای روبرو است که شمار ها، مطالبات و اشکال مبارزاتی ویژه ای را می طلبد.

اسال نیز همچون سالهای قبل، کارگران ایران در دراپلی به استقبال روز جهانی کارگر می نشینند که از هر سو با تعرض و سلبانه سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی ساجده اند. اختلاف، جنگ، بیکاری و فقر کارگران را در چپیره خود گرفته است. سرکوب و استبداد کارخانه ها را به شماره در آورده است. بسیاری از کارگران پیشرو در بنده اعدام، عده یا اخراج شده اند. تنگ های مستقل کارگری نابود گشته اند و ابتدائی ترین "حقوق کار" یا همان گفته است. جمهوری اسلامی با اغراضی گروهی بر ارتش بیگاران، بر ارتش ذخیره کار افزوده و سیاست بیکار سازی را بعنوان ابزاری برای تعدید استثمار و ظلم بر کارگران و ایجاد فقر در بین صفوف آنها بکار می برد. جمهوری اسلامی با سیاست اعزام اجباری کارگران به جیبه های جنگ یا اخراج از کارخانه، جنگ آشکار و بی رحمانه ای را علیه طبقه کارگر بد پیش می برد. تمامی این عوامل، اگر مقابله ای جدی با آن بعمل نیاید، سبب تضعیف طبقه کارگر خواهد بود.

کارگران در مقابل این تهاجمات و برانگیز سرمایه مقاومت نموده اند. کارگران بعینه نشان داده اند که با وجود سرکوب و غفلت، همچنان بینتاز مبارزات انقلابی هستند. طبقه کارگر، طی ۹ سال گذشته صبر خود را بر تمامی تحولات جامعه کوبیده است. ۹ سال است که حکومت اسلامی تلاش می کند جنبش کارگری را از پای بیاندازد. اما کارگران تسلیم نشده اند.

با وجود این، مقاومت به تنهایی نمی تواند بر تعرضات سرمایه علیه کار فائق بوده جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، جنگ را متوقف کند و بر فلاکت و بیکاری غلبه نماید و حکومتی انقلابی و دموکراتیک را بر پا دارد. باید مقاومت را به تعرض علیه سرمایه تبدیل کرد. طبقه اصلی در این تبدیل چیست؟ طبقه بربراکندگی و بی سازمانی. تمامی سیاستهای حکومت سرمایه داران بر این اساس استوار است که از وحشت و تنگ طبقه کارگر جلوگیری نماید. سرمایه داران متحد عمل میکنند. ارگانهای گوناگون سرمایه داران در مقابل کارگران یکپور عمل می کنند. اگر چه سرمایه داران در رقابت با یکدیگرند، اما جلگی در تقابل با کارگران از طریق دستگاه دولت، دستگاههای قضایی، پلیس، وزارت کار، مجلس و ... متحدند. کارگران منفرد را با دسته های جدا از هم کارگران چگونه می توانست با سفیدکارچه سرمایه داران بچنگند و بدرود برونند؟

اگر مبارزات کارگران علیه جنگ و اختلاف و علیه ظلم و جور سرمایه داران نتوانسته است بهرروز خود، بدسترس سبب است که این مبارزات برآکنده و بی سازمان بوده است. تکه تکه و بی حزب و تشکیلات بوده است. بدون طبقه بر این ضد هیچ تغییر و تحول اساسی در وضعیت کارگران ایجاد نخواهد شد. کارگران باید از تنگ حزب و از تشکیلهای توده ای بر خوردار باشند. این امر شدنی است.

اگر نتوانیم بر تشتت و پراکندگی در جنبش کمونیستی و کارگری فائق شویم، تاخت و تاز سرمایه داران بر ما

اندام خواهد یافت. باید گامهای سنجیده و استواری را برای تشکیل حزب کمونیست یعنی برای تشکیل واحد پیشروان کمونیست طبقه کارگر به پیش برداریم. باید فعالیت مستمر و بی‌گهر بمنظور همگامی نیروها و جنبش کمونیستی همگام با هویت یافتن هر يك از این نیروها بعنوان پیشروان طبقه کارگر صورت پذیرد. تنها چنین حرکت مدنمندی است که وحدت اصولی در جنبش کمونیستی را تضمین می‌کند و ستاد رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بدین می‌آورد. این کار عدنی است.

وحدت در صفوف کارگران و بسیج همه جانبه کارگران به مبارزه سازمان یافته به تشکیلی توده‌ای نیازمند است. باید از هر نوع تشکیلی که بتواند مبارزات کارگران را سامان دهد و وحدت درونی صفوف طبقه کارگر را تأمین نماید پندهبانی شود. باید هیچ فرمتی را در استفاده از اشکال قانونی و غیر قانونی، علفی و مخفی تشکل یابی کارگران، حتی اگر که می‌تواند در این مسیر کمک کننده از دست نداد.

در عین حال، با توجه به شرایط جامعه ما، جایی که هر تشکل مستقل کارگری نباید گردیده و قانونی جز قانون اختفای رسمیت ندارد جایی که سرکوب و سلب ابتدائی ترین آزادی‌ها - بزور سر تیزه - سیاست رسمی حکومت است، جایی که رژیم خود روزه های قانونی را سدود نموده است، تأکید بر تشکل یابی کارگران بصورت قانونی فقط می‌تواند توهم پراکنی باشد. علاوه بر شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است، در شرایطی که تسلسل برای تشکیل سازمانهای توده‌ای کارگری، نه امری صنفی، که امری اساسی است، در شرایطی که هر تجمع و تشکل کارگری به‌شما به خلیک گلوله‌ای بر حکومت است، سازمان یابی توده‌ای کارگران نمی‌تواند سبقت بر این شرایط و باسجگوی این شرایط نباشد. از همین رو کمیته های کارخانه مناسب ترین تشکل توده‌ای کارگری در شرایط موجود جامعه ما می‌باشد. کمیته کارخانه بک تشکل انقلابی است که با تمام این دوره از مبارزات کارگران، در شرایط جنگ، اختلاف و بی‌کاری و بحران انقلابی است. کمیته کارخانه سازمان خلیک مستقیم کارگری است. تشکل انسان بنهر است که ظرفیت باسجگوی به مطالبات اقتصادی و سیاسی را دارا است، تشکل که متضاد با منحن انقلابی مبارزات کارگران است.

کمیته های کارخانه جز در مواقع مبارزات مداوم کارگران نمی‌تواند بیکیاره تشکیل شود. پس ساله این است که چه گونه کمیته کارخانه به‌شما به بک تشکل توده‌ای شکل می‌گیرد؟ اهمیت اساسی نقش کارگران پیشرو در تشکل یابی کارگران اینها خود را نمایان می‌سازد. کارگران پیشرو که از ضرورت وحدت و تشکلیات (چنانچه از اینکده حسام اکنون مبارزه‌ای بالذمیل باشد یا نباشد) مطلع اند، با تشکیل کمیته های مخفی کارخانه امر استمرار در سازماندهی مبارزات کارگران را بر عهده دارند. در عمل مستقیم کارگری، شرایط برای سازمان یابی های موقتی فراهم می‌شود. تحت این شرایط، کمیته های مخفی کارخانه با تشکیل کمیته های توده‌ای کارگری که متعلق بر همان عمل مستقیم کارگری است، گامهایی را در جهت سازمان یابی کارگران بر می‌دارند. اگر اختصاب در حال وقوع است، به تشکیل کمیته های اختصاب می‌ورزند و ...

در شرایط کنونی، کمیته های مخفی کارخانه، آن عامل و هسته اصلی است که از بک مبارزه به مبارزه دیگره سازماندهی مبارزه کارگران را استمرار می‌بخشد. بیایم بودن این سازمان یابی های توده‌ای حول مطالبات مشخص و عمل مستقیم معین کارگری به بیرون روحیه کارگران در امر مبارزه سازمان یافته کمک می‌رساند. در ضرورت وحدت و تشکلیات کارگری را هر چه بیشتر در تقویت توده های وسیعتری از کارگران بارور می‌سازد. کمیته ها و کارخانه اساساً از دل همین سازمان یابی های بی در بی مبارزات کارگری شکل می‌گیرد.

“ * * ”

اکنون جنگ و بی‌کاری و اختفای طبقه کارگر را شریف، پراکنده و فرسوده کرده است. باید برای مقابله بسا

این بلیات سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی متحد و متذکر عمل کرد. اخراجها و بیکاری میلیونها کارگر طبقة کارگر را در مقابل سرمایه‌داران تضعیف نموده است. کافی نیست که در مقابل اخراجهای گروهی مقاومت نمود. این ضروری است اما کافی نیست. باید غراپلی را ایجاد نمود که تفرقه مابین کارگران شاغل و بیکار مسو کرده. در این رابطه علاوه بر بیکار متحد کارگران علیه بیکاری و یا فشاری بر شمار ۱۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته * بعملآورد لغو اضافه کاری از سوی کارگران بویژه کارگران شاغل و نه فقط در جهت تحقق یکی از مطالبات اصلی طبقة کارگر است بلکه این خود سیاسی است از سوی کارگران شاغل در مقابله با سیاست بیکار سازی حکومت.

جمهوری اسلامی اختلافی ملاقات فرسا را بر جاسم حاکم کرده است. در کارخانه ها انجمن های اسلامی و هیوهای اسلامی و دائره حراست ابزار بهیترد سیاست سزکوب رژیم اند. مبارزه در راه انضال این ابزار سرکوبگر رژیم بخشی از مبارزه کارگران علیه رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم کارگران بسیاری را به بند کشیده است خواست آزادی رفقای در بند و ارتقا این خواست تا آزادی زندانهای سیاسی در مقابله با اختلاف جمهوری اسلامی از اهمیت بزرگتری برخوردار است.

جنگ جاسم را فلج کرده است. بیشترین بار مناسب جنگ بر دوش کارگران است. بیشترین بمبارانها بر مراکز کار و زیست کارگران بوده است. کارگران در جیبه و پشت جیبه قربانی سیاستهای ارتجاعی رژیم اند. بحران اقتصادی ناشی از جنگ بیش از همه گریبان کارگران را گرفته است. اعزام اجباری کارگران به جیبه ها و جنگ خود سیاستی است که برای تضعیف طبقة کارگر از سوی رژیم به اجرا در می آید.

رفقای کارگر!

روز اول ماه ما را به روز اعتراض علیه جنگ، بیکاری و اعتنای تبدیل کنیم.
برای دستیابی به صلح و کار آزادی، جمهوری دورانی متحد شویم، مشکل شویم. مبارزه علیه سرمایه داری را با ما مان همیم. مبارزه برای مطالبات فوری را تا نیل به سوسیالیسم از عم اکنون سازمان همیم. همروزی از آن کارگران متحد و متذکر است.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

عشقه اقلیت ۱۱ / ۹ / ۱۳۶۷

هسته های سرخ را سازمان دهیم

می ختابند. در پس چنین روندی اساساً انبوهی از خلا و نقصان و از هم گسختگی بجا مانده است و ما بعنوان بخشی از - جنبش کمونیستی از دل چنین گذشته ای - جویدیت سیاسی و تشکیلاتی با نتمیم و مریم تا پیش از پیش راه را برای عمق بخشیدن به هویت کمونیستی و تثبیت حزبیت در - عرصه های مختلف فعالیتان باز گذاشتیم و سهم خود میراث کهنه و غیرکارآمد را بدور ریزیم و سهم خود بر ضعفها و جنبش کمونیستی فائق گردیم و برپایگاه اجتماع خود انقلابی حاصل نمائیم و با همه کمونیستها متحد و متشکل در حزب واحد طبقه کارگر به پیش گام برداریم - بدینجهت چشم انداز کنونی هنگامی صورت تحقق می پذیرد و بیک واقعیت زمینی مندل میگردد که نقد از گذشته و بازتاب آن در نظر و عمل عینی و واقعی باشد.

ما در نقد گذشته و بازشناسی عوامل شکننده تشکیلات "اقلیت" از حستم و - سبک کاری اعلام گشت کردیم که علیرغم گامهای مثبت در جهت تقویت چارچوب برنامه و تاکنیکهای مشخص پرولتری در عرصه فعالیت از پایگاه اجتماعی منغل گردیده و به سخت بستنهای تنزل یافتیم. چرا؟

اگر در گذشته برغم دستهای بسه میانی برنامه ای و سیاسی در نتایج فعالیتهاییمان "انفصال" از پایگاه اجتماعی پدیدار میگشت دلیل واضح و ریشه ای اینکه ما از شناخت و بهاده سازی و بسط سبک کار کمونیستی در عرصه های مختلف قاصر بودیم و نتیجتاً سبک کار غیر پرولتری - منجر به بی عملی و انفعال ما در قبال وظایف کمونیستی در جنبش کارگری و انقلاب می میگشت.

کسبت - لنینیستی و خط می و تصمیمات حزب و اساسنامه حزب قانئون اساسی برای تمام زندگی حزب و ساختمان حزب و همه فعالیتها ی آن و حزب یک هستی ایدئولوژی یک واحد را تشکیل میدهد. این بنیمن معناست که حزب یک ساختمان یکپارچه است نه فقط در ایدئولوژی بلکه در سازماندهی و این تضمینی است برای وحدت - عمل آن " و استالین تصریح می کند: "پس از آنکه منی سیاسی بی ریزی شده این کار تشکیلاتی است که دربارۀ همه چیز تصمیم میگیرد. این تصمیم شامل خود منی سیاسی و موفقیت یا شکست آن - نیز میگردد " بنا براین روشن میگردد که نه تنها نمیتوان با ایدئولوژی و سیاست و تشکیلات بعنوان مقولاتی مجزا و منفک از یکدیگر برخورد کرد بلکه باستارتباط منطقی میان آنان بوجود آورد و این مهم یک امر بهیمنی است. سبک کار پرولتری در عرصه مورد بحث متفاظر بر این قاعده است که به موازات اصول و میانی ایدئولوژی یک سیاسی اصول و موازین سازماندهی و تشکیلات نیز باید تدقیق و تثبیت گردد و ما با بازی عملی و عینی در راستای اتحاد و تشکل کارگران دایعه باشد.

سبک کار غیر پرولتری مانع آمیز - ایدئولوژی و سیاست " اعلام شده " بسا تشکیلات است. این سبک کار نمی تواند بهیمنی منطقی بین سیاست و عمل سازماندهی ایجاد کند. به گفته خود بنگرم: " آنجا که از سیاستهای کمونیستی سخن میگفتیم از وظایف اصلی سازماندهی و تمرکز نیز در بین کارگران بازیها ندیم و آنجا که به فعالیت سازمان دگرا نه و تشکیلاتی منسی برداخیم همان سیاستها دیگر در تعیین

سبک کار غیر پرولتری نمی توانست بهیمنی منطقی بین سیاست و عمل سازماندهی مان ایجاد کند. ما با سبک کار غیر پرولتری و آنجا که از سیاستهای کمونیستی سخن میگفتیم از وظایف اصلی سازماندهی و تمرکز نهرو در بین کارگران بازیها ندیم و آنجا که به فعالیت سازمان دگرا نه و تشکیلاتی می برداخیم همان سیاستها دیگر در تعیین چگونگی تشکیلات جایگاه می نداشت. از همینجا بود که تحت تأثیر گسست موجود در بین تقویری و برآتش کمونیستی از حوزه های اصلی زندگی اجتماع - عی و فعالیت تولیدی کارگران نور منسی ندیم و انزویمان در جهات دیگر هموز میرفت.

با مکتب بهتری بینیم چرا یک - تشکیلات کمونیستی علیرغم مستیایی بسه چارچوب برنامه و خط منی سیاسی و در عرصه فعالیت از انجام وظایف کمونیستی - بازی می ماند. برنامه کمونیستی در برگیرنده اهداف و منوی فعالیت است که پیش روی قرار میگردد برنامه نوع سیاست و شکل تشکیلاتی منطبق بر آنرا معین میکنند. بنا براین سیاست و تشکیلات در یک نظام سازمانی اجزا منفک از یکدیگر نیستند. سیاست منتج از ایدئولوژی پرولتری عنصر پرولتری را در تشکیلات نیز تحکیم می بخشد و استحکام و انجام و - بایاداری آنرا تقویت میکنند. چرا که شرط حفظ سلامت و زندگی تشکیلات کمونیستی و حفظ وحدت اجزا به هم تنیده است که کل موجودیت مادی یک جریان فکری را می سازند. چنانکه کمبشتر می نویسد: " در مورد حزب و میباید وحدت در درون حزب چیزی نیست مگر جهان بینی مسنار -

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

به مبارزه انقلابی امری است. تنوار اما از همه مهمتر (الفین).

آنچه از این مقدمات نتیجه می‌شود اینست که ما بعنوان يك تشکل کمونیستی برای اینکه امکان مداخله در مبارزات کارگران را عملاً مهیا کنیم باید بر « هسته های سرخ » بعنوان يك پایگاه اصلی اتکا کنیم. نماینده الویت تشکل هسته های سرخ کارگری از این واقعیت عینی استنتاج می‌کند که اولاً باید ساخت اجتماعی تشکلات ما کارگری بود. اگرچه چنین جهت گیری مستلزم تشکل توده‌وسیعی از کارگران کمونیست در تشکلات است. اما در شرایط موجود که توان سازماندهی ما محدود است، سطح تشکل کارگران نازل است و بیوند فشرده‌ای بین تشکل های کمونیستی با کارگران وجود ندارد. کارگران پیشرو و کمونیست برای آنکه مشکل کنند اولاً باید خود در هسته‌های سرخ مشکل بایند. ثانیا ما در مرحله بی‌ریزی با همه‌ای تشکلاتی خود در میان کارگران هستیم. این حقیقتی است که

عصر لنینی سازماندهی مبنای سازماندهی می‌حزبی را بر اساس ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای که سازمانی مطلق و محدود است و هسته‌های سرخ در این چرخه قرار دارند و سازمان کارگران که وسیعتر و وسیعتر است و اختفای آن کمتر است قرار می‌دهد. اما ما نمی‌توانیم ابتدا « به ساکنان سازمان وسیعتر آغاز کنیم ». اگر ما کار را از بی‌ریزی محکم سازمان استوار مشکل از انقلابیون شروع کنیم خواهیم توانست استواری چنین را من حیث المجموع تا همین امروز هم هدفهای وسیعاً دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تردیونونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگر

و به سیستم قوت می‌بخشید. یک کار غیر پرولتری وظیفه یافته بود که خط مشی و برنامه پرولتری را با سیستم تشکلاتی ماقبل حزبی به پیش برده. بران مزممن تنها نتیجه قطعی اش بود.

امروز متناسب با سطح تکامل جنبش کمونیستی هیچ جریان جدی نمیتواند بسند صرف اکتفا به سند برنامه‌ای کم‌و‌بیش اهدا کلی است. اساساً ما می‌توانیم و کمینی مشکل را با فرقه‌ها و دستجات آماتور و تمایز و خط و مرز داغته باعد. تنها جریانی میتواند بعنوان پیشروان واقعی طبقه کارگر در سازماندهی رهبری مبارزات کارگری ایفای نقش نماید که هویت کمونیستی آن با یک کار جلا و روشنائی یابد که در عمل نزدیکترین بیوند را با کارگران ایجاد نماید و امکان حضور روزمره و دائمی آنها در متن زندگی و مبارزات کارگران مهیا نماید.

اولین گام در اتخاذ چنین یک کار قرار گرفتن بر پایگاه اصلی هسته‌های سرخ کارگری مبتنی بر تشکل‌های حزب پرولتری است. پایگاهی که در مفهوم اجتماعی، ایدئولوژی، سیاست و تئوری تشکلات ما رکیست. لنینیستی را تعریف میکند. این اساسی ترین گامی است که می‌تواند تضاد بین جهت گیری کمونیستی - کارگری جریان ما را با یک ساخت اجتماعی غیر پرولتری حل کند. حل این تضاد اصلی ترین حلقه‌ای است که می‌بایست نسبت به حلقه‌های دیگر فعالیت در الویست قرار گیرد. « روند تبدیل حزب به پیش آهنگ پرولتاریای انقلابی جدا شدن از توده‌ها و تقویت بیوند با آنها، تجهیز آنان به آگاهی انقلابی و کفایت دادن آنها

چگونگی تشکلات جایگاهی نداشت. تنوع است تشکل « هسته های سرخ کارگری » و سنگینی برای استقرار در میان کارگران و فراوانی به شرایط عینی تشکل حسرت کمونیست اعلام کردیم در عمل بهتر است بیشترین انرژی را صرفون سراز فرهنگ (دانشگاهها و مدارس) و محلات (در - بین فاعلین حرفه‌ای آزاد و کارهای نامعین و بیکاران ...) می‌کردیم اگرچه این جهت گیری بمعنای نفی استقرار در میان کارگران و لاف در عرصه نظری نفی سمت گیری حزبی نبوده چه بسا در صفوف ما مدتها کارگر پیشرو و انقلابی نیز متشکل بود و کمینه کارگری از تلاش و فعالیت باز نمی‌ایستاد. مثلاً ما بر سر این است که یک کار ما « تشکلات » فدائی را هدف قرار میداد از اینجا بود که نمرود توان و انرژی ما بر محور جنبه فدائی حمت و سو می‌یافت. چنین بود که « تشکلات » فدائی نه ابزاری در رسیدن به هدف و مادیت بخشیدن به ایدئولوژی و سیاست کمونیستی بلکه « همه چیز » بود. چنین بود که با این یک کار تئوری و پراتیک ما از هم گسستی نموده از حوزه های اصلی زندگی اجتماعی و فعالیت کارگران محرومی مانعیم انرژی ما را در جهات دیگر تلف می‌دهد و نتیجتاً از پایگاه اجتماعی خود منضم می‌گشتیم. چنین بود که ما در نقد یک کار گذشته در مقاله گزارشی به هواداران نوشتیم: « این یک کار تضاد موجود ما بین خط مشی و شعارها و طرح برنامه اعلام عده (تا آنجا که دارای مضمون پرولتری است) سیستم تشکلاتی ماقبل حزبی و محفلی را نام می‌زد. اولی را تابع دومی مینمود

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

می دیگر تفاوتی نمی‌کند. چنانچه کارگری نیز جنب‌این هسته‌ها ی سرخ گردد عملاً در جا رجب تنگ این هسته‌ها محصور می‌ماند. ما فا تاکید بر کمونیست بودن و پیشروی کارگری بودن و توان عملی داشتن رفقای هسته سرخ عنصر سبک کار کمونیستی را در عرصه فعالیت دخالت مستقیم میبندد که می‌بایست فردگی و استحکام بیوند تشکیل کمونیستی با توده طبقه را عنایت دهد. چنین هسته‌های سرخی است که میتواننند ریشه‌های تشکیلات حزبی را در میان توده‌ها گسترش دهند * خصلت توده‌ای مخفی - کاری در این نیست که یک گروه کوچک افراد را از دشمن مخفی نمائیم، بلکه این خصلت در اجرا ی پیگیر کار توده‌ای و در اختیار داشتن سبک کمک‌های مداوم از جانب توده‌ها که در ارتباط فشرده بسا سازمان مخفی هستند تبلور می‌یابد. یک حزب مخفی قوی و حزبی است که عمیقاً در توده‌ها ریشه داشته باشد و بوسیله تعداد زیادی از هواداران و فعالین انقلابی - غیر حزبی احاطه شده باشد * (رهنمود کمینترن در باره تلفیق کار مخفی و علنی)

مسئله اما فقط بر سر برقراری پیوند با طبقه نیست. مسئله بر سر چگونگی آن است. پیوند مسئله‌ای عام است. نه تنها طی سالها لاقط در جنبش کمونیستی و کارگری ایران مورد بحث بوده است و در میان عام گویی‌ها نتایج عملی حصول کارگری متفق‌الرأی ضرورت پیوند را انکار نمی‌کنند همان‌طور که لنین تأکید میکند مسئله بر سر مجیز کردن توده طبقه هسته‌های انقلابی و کناندن آنان به "مبازره" انقلابی است. سبک کار پرولتری در پاسخ

کمونیستی می‌نویسد: " ایجاد این سلولها یک ساله حیاتی است. این یک ساله کاملاً نیروی و یک ساله کاملاً سیاسی است. ما اقدام به تجدید سازمان حزب با تکیه بر تجربه انقلابی خود خواهیم کرد. طبیعتاً ما سلولهای کارخانه - (هسته‌های سرخ کارگری) را با یک اشاره دست تشکیل نخواهیم داده همان گونه که براه انداختن انقلاب جهانی در ۲۴ ساعت ناممکن است "

بنابراین در مرحله پوییزی تاکید ما بر محدود بودن دامنه ارتباطات - هسته‌های سرخ میباید. اما چرا بر بالا آوری و جنبه هر چه بیشتر رفقای کارگری و کمونیست در محیط کار و زیست کارگران تاکید داریم. معنای سازماندهی ما بر - هسته‌های سرخ ایدئولوژی است. روشن است ما نمی‌توانیم توده وسیعی از کارگران را که چه بلطوط اعتقادی و بیخشی وجه بلطاط کارآئی و تشکل پذیرنی فاقد قابلیت لازمند جنب هسته‌های سرخ نمائیم این امر غیر ممکن است. از سوی دیگر حضور در محیط کار و زیست کارگران را معیار قرار میدهیم بدین دلیل که ضرورت وجودی هسته‌های سرخ شوکت عملی در مبارزات کارگران و تأثیر بخشی و هدایت آنان حول اهداف و سیاست کمونیستی است. دیدگاهی که تشکیلات را هدف قرار میدهد و نقش ایدئولوژی را در چگونگی تشکیلات نادیده و در بهترین حالت ضعیف می‌نماید هسته‌های سرخ برایش صرفاً جمع کمیته‌ای ۳ تا ۵ نفره بنام " هسته‌های سرخ " است حال فعالین این هسته‌ها، کارگر، مصلح، کارگر - مند و یا دارای هر موقعیت مغفلی واجتما - انقلابی است. سبک کار پرولتری در پاسخ

نه باصلاح از همه بیشتر در سترس توده اشد (و در عمل از همه بیشتر در سترس لیس و زانداومها بوده و انقلابیون را از سه بیشتر در سترس پلیس قرار بدهد) - روح کنیم آنگاه ما نه این هدف و نه ن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد. ز خرده کاری عملی نخواهیم شد و بایراکند و اشطلال دائمی خود فقط تردونیون نمی‌را از نوع روپا تفدیا ازوف میتوانم بش از همه در سترس توده قرار دهیم * چه باید کرد)

هسته‌های سرخ باید ای ترین تشکل حزبی است که شکل مناسب و منطبق با شرایط روز جامعه را بیناروی کارگران پیشرو کمونیست قرار میدهد. هر گام در ایجاد این هسته‌ها به نقش قوتی برای ما دلیل خواهد شد. اگرچه نیروی ما بر محور جاد هسته‌های سرخ کارگری باید متمرکز شد اما این بمعنای گسترش بی رویه تدهای سرخ نخواهد بود. تجربه آموخته اهمیت هسته‌های منسجم، ادامه کار و رأمد برمانب بیشتر و نفوذ آنان موثر از یک رشته هسته‌های پراکنده غیر سم و ناآشنا به وظائفشان است. اما ن نیز بمعنای " محدودیت " و در خود دن هسته‌های سرخ نیست. سیاست ما بر نای با آوری هر چه بیشتر کارگران و قاشی است که در زندگی مشترک بسا رگران قابلیت پذیرش و پیشبرد وظائف تدهای سرخ را دارند. تجربه پرولتار - ی جهان نیز بر این حقیقت دلالت دارد در مرحله تجدید حیات پایه‌های - بی نمی‌توان بر گسترش بی رویسه و بیح مکت کرد. کمینترن در این باره در مبنای مسائل تشکیلاتی در بین الملل

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

های کارگری در سطح کار و زیست با منتهی هسته‌های سرخ شوند و به هم خود در جهت ایجاد تشکل‌های پایه‌ای در واحدهای ساز-مانندنی حزبی تلاش ورزنده شکل هسته‌های سرخ را قوه ابتکار و توان و نیروی-اعضای تشکیل دهنده آنها تعیین میکند .

اما هر يك از آنها باید از نقطه عملی واحد پیروی کنند- نقطه عمل هسته‌های سرخ را راستای فعالیت و اهداف کمونیستی - تعیین میکند- هسته‌های سرخ باید در راستای کسب قدرت سیاسی و کارگران را با آگاهی های سوسیالیستی مجهز نمایند- منافع - عمومی جنبش کارگری را من حیث المجموع - بر منافع فرقه‌ای ارجح بدانند- مبرمترین مسائل جنبش کارگری را به موضوع تبلیغ و ترویج خود در میان کارگران مبدل کنند- بگویند شمار بیشتری از کارگران آگاه را به انقلابیون کمونیست ارتقا دهند و آن ها را متشکل سازند- بگویند شعارهای - زنده و انقلابی را به پرچم مبارزات کار-گری مبدل نمایند و در يك کلام با سخگویی نیازهای مبارزاتی حوزه مشخص فعالیت خود بیاورند.

بود میداند انقلاب امر ساده ای نیست - آگاه است بر انداختن ستم و استثمار - سرمایه به نیاز به جنگی سخت و طولانی دارد- میدانند برای پیشروی مبارزه ای - کارخانه باید نو انقلاب باشد و در این بیدار قدرت او در تشکل و سازمانها بسی زنان و مردان هم طبقه‌اش میباشد و تشکیلا برترنده ترین سلاح اوست -

رفقای کارگر و پیروان کمونیست امروز بیشتر از هر مارکسیست کتساب خواننده ای فقدان این تشکیلات و ضرورت - ایجاد آنها ترك نمیکند پس باید بدانند چگونه میتوان پرولتاریا را با این سلاح تجهیز کرده از کما و با چه روشی باید آغاز کرده چگونه به حقیقت مبارزه - کارگران پاسخ داد و از طریق تکامل این مبارزه و سازمانها فتگی آن امر تشکیل - حزب طبقه‌ای و ستاد رزمنده پرولتاریا را تسهیل کرد تا افق پیروزی روشن و شفاف فرایند قرار گیرد- بنا بر این هسته های سرخ بر حسب محسوسات کار و محیط زیست کارگران بشکل هسته‌های سرخ کارخانه و هسته‌های سرخ محله سازمان می باید- گرچه تا کهد ما بر ایجاد هسته های کارخانه است لیکن رفقای کارگر بنا به تخصص و دامنه فعالیت و توانمان - باید قوه ابتکار خویش را بکار بندند و نسبت به ایجاد هسته‌های سرخ کارخانه یا هسته‌های سرخ محله بزنند- این وظیفه نه فقط بر عهده رفقای تشکلهای است بلکه کلیه رفقای هوادار که در ارتباط مستقیم با مرکز رهبری هسته‌های سرخ قرار نمی گیرند نیز باید نسبت به کار ایجاد هسته

گویی به این نیاز اهمیت خود را باز می یابد- آن بینشی که ضرورتی به سازمانها- بی کارگران احساس نمیکند بینشی که موقعیت طبقه کارگر را بعنوان يك طبقه - برای خود - نمی فهمد بینشی که از- انقلاب ترك اراده گرایانه و لفظی دارد - بینشی که قوت خود را نه در کارخانه بلکه در کوچه و خیابان می بیند (هر چند با پرچم « کمونیسم ») الزاما به سبک کاری متناسب با اهداف و فرآیند محدود طبقه‌ای اش توسل می جوید- خرده- پیروان بازی شتاب کاره عسائی و پرگو در مواجه با واقعیتها یعنی هراس خود را از تغییر واقعیت به قیل و قال و هیاهو مبدل میکنند « طوفان در لیوان آب » نمی دانند از چه آغاز کنند چگونه تدارك - ببیننده لحظات تمرین و عقب نشینی کما- است و درجه سرانجامی پیروزی در خواهد رسد- میخواهد یکبار همه تانها را حل کند اما ناتوان از آنست- تعیین الویت ها در این بینش و سبک کار جا بجا می ندارد-

سبک کار پرولتاریای آگاه اما از اساس متمایز است- پرولتاریای آگاه - در يك جامعه طبقه‌ای و در دل بحرانها و انواع جنگی و در زیر سرکوب و کشتار حکومتی قرون وسطائی و در میان انیسوه عقب مانده گی و تحیر اندیشه و نیروی-عادت و اعتقاد به رسومات و مذهب ناچار است مبارزه کند آگاهی نهد - سازمان نهد و طبقه خویش را متحد نماید پرولتر آگاه که به قدرت حیاتی مبارزه جزا لانتزای زندگی اش بوده و خواهد



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بولتن ۸: «گرایش برآست در تقابل با نیهیلیسم»

بکار گرفته عوده حیطه توزیع وسائل مصرفی را از تنظیمات سوسیالیستی ما می دارد. رابطه متقابل بین تولید و توزیع، هر چند اولی بعنوان عامل تعیین کننده را قطع میکند و توزیع وسائل مصرفی را امری مربوط به بازار مصرفی میکند. تنظیمات سوسیالیستی در عرصه توزیع نیز بنا به روند گذار انقلابی جامعه شیوه های متفاوتی از توزیع سرمایه دارانه را ایجاد می کند. در این حیطه، این شیوه ها هر چند با اشکال کهن شیوه توزیع عجیب است، «حقوق بورژوازی» کماکان ادا می می باید و مبادله کالاهای هم ارزش جریان دارد اما نه قانون ارزش ناظر بر تولید وسائل مصرفی و عامل تنظیم کننده آن است و نه اینکه صرف وجود اشکال متغیبه با اشکال سرمایه داری - توزیع نال بر ماهیت و مضمون یکسان این دو است.

مارکس در شکلی تجریدی شیوه توزیع در سوسیالیسم را بیان میکند: «فردی سندی از جامعه دریافت می نارد که تعداد ساعات کارش در آن (پس از کاستن ساعاتی که صرف سندی اشتراکی شده) مشخص گشته و در ازای این سند او می تواند به میزان ارزش کارش از انبار اجتماعی وسائل مصرفی برداشت کند. از آنجا که این داد و ستد نیز در حکم مبادله (کالاهای) هم ارزش است و لذا در آن همان قوانین مبادله کالا - نیز طبقاً حاکم خواهد بود شکل و محتوای این مبادله البته تغییر خواهد یافت چرا که در شرایط تازه هیچکس نخواهد توانست چیزی جز کار خود عرضه کننده و از طرف دیگر چیزی جز وسائل مصرفی برای تملک او و موجود نخواهد بود. در -

با لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید تمامی عملکردهای اجتماعی که از مالکیت خصوصی سرمایه داری ناشی میشوند، محو میگردد و تغییر ماهیت می دهد. روند جایگزینی مالکیت اجتماعی بجای مالکیت خصوصی، مترادف است با روند حذف رقابت، سوده قانون ارزش مبتنی بر عامل تنظیم کننده تولید، نحوه توزیع کالاهای مصرفی، تغییر ماهیت «کار» و ستمزد، بطوریکه قبلاً متذکر عدیم، اولاً سلب مالکیت خصوصی تمامی عرصه ها را در بر نمی گیرد و ثانیاً این اقدام دفعتاً و به یکباره انجام نمی دهد. طی دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم، بنا به شرایط مادی که فراهم میشود همراه با گسترش نامنه مالکیت اجتماعی و عملکردهای اجتماعی تولید سوسیالیستی نیز گسترش می یابد. سلب مالکیت خصوصی در دوران سوسیالیسم هر چند در محدوده وسائل تولید تحقق می یابد، اما این امر بدین معنا نیست که هیچ تغییری در حوزه توزیع وسائل مصرفی صورت نخواهد گرفت. «هر شیوه توزیع وسائل مصرفی، خود حاصل نحوه توزیع در عرصه تولیدی است و این شیوه توزیع خود وجه مشخص شیوه تولید جامعه است. اگر شرایط مادی تولید در مالکیت اشتراکی شود کارگران قرار نداشتند، آنگاه برای توزیع وسائل مصرفی نیز شیوه های متفاوتی پدیدار میشود» (۱). مارکسیم قلب خنده اما با تکیه کاذبانه به این سالک که تنظیمات سوسیالیستی تنها در حیطه عملکرد وسائل تولید اشتراکی میتواند

دیکتاتورری را بنا به ایزاری چیست دگرگون سازی انقلابی سازمان اجتماعی بنظر ریشه کن سازی پایه اقتصادی - وجود طبقات بکار می گیرد. وظیفه مقدم و اساسی در تحول انقلابی سازمان اجتماعی، لغو مالکیت خصوصی است. «در واقع حذف مالکیت خصوصی خلاصه ترین و شفاف ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است.» مالکیت خصوصی سلب رابطه اجتماعی است و بیان یک قدرت اجتماعی است که توسط آن تولید انانی تصاحب میشود. تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار اساسی و پایه ضرورت تاریخی در لغو مالکیت خصوصی است. در حقیقت وسائل تولید جمعی مالکیت جمعی را طلب میکنند. با منته و حدود سلب مالکیت خصوصی خود تابعی است از شرایط مادی. بنا بر این در جامعه سوسیالیستی سلب مالکیت خصوصی اولاً فقط مربوط به وسائل تولید است مثلاً نیروی سلب مالکیت در این حیطه نمیزد امری یکباره نیست و ثالثاً «حقوق بورژوازی» تا آن حدی محو میشود که مالکیت خصوصی لغو شده باشد. دیکتاتورری پرولتاریا که خود از طریق «ارگانهای کار و اجرایی و مقنن» - مادیتهای می یابد با تصاحب وسائل تولید - یعنی لغو مالکیت خصوصی - به رقابت و هرج و مرج در تولید، تولید بر اساس ارزش مبادله و کسب سود و اداره منفرد بنگاهها خاتمه می یابد و اداره مشترک وسائل تولید را تحت «تذکرات آگاهانه و برنامه ریزی شده» جهت تأمین - احتیاجات جامعه سازمان می دهد.

XXXXXXXXXXXX

بولتز ۸: گزارش پوست در مقابل ما فیلیپ

مورد توزیع وسائل مصرفی در میان افراد تولید کننده، همان اصول حاکم بر سرمایه داری است. همان میزان معینی از کار در یک شکل، با همان میزان کار در شکل دیگر مبادله میگردد. «تکه توزیع محصول» مصرفی در بین تولیدکنندگان به شکل مبادله کالاها هم ارزش است. در یک طرف محصولات مصرفی و در طرف دیگر مبادله مبادله ارزش کار (پس از کسر مقادیر لازم بمنظور جبران استهلاک، توسعه...) قرار دارد. این عیوه توزیع که مارکس رابطه بین دو طرف مبادله مبادله را به صورت دریافت سندی که تعداد ساعات کار در آن تید شده است، نشان می دهد اما با عیوه های کهن، عیوه های توزیع سرمایه داری میرنده عین است و تنها بلی بر وجه تعمیق باختن سوسیالیسم، عیوه جدید توزیع هر چه بیشتر با عیوه تولید سوسیالیستی تطبیق حاصل میکند. عبارت دیگر بمجرد منطبق مالکیت خصوصی اولا عیوه توزیع جدید بر جامعه حاکم نمی شود و ثانيا عیوه توزیع جدید عملا اشکالی از عیوه توزیع کهن را تغییر ماهیت می دهد و به خدمت میگردد. در مورد اول انگلیس میگوید: «هر عیوه تولید جدید و یا شکل جدید از مبادله در ابتدا همواره با مناسمت روبرو میشود. آنهم نه فقط با مناسمت اشکال کهن و نهادهای سیاسی متناظران، بلکه همچنین با مناسمت عیوه توزیع کهن، و تنها طریقی که مبادله دراز مدت میتواند عیوه توزیع جدید متناظر خود را بوجود آورد» تکه در مورد دوم، یعنی «نا دوستی» که در حکم «مبادله کالاها هم ارزش»

است، «شکل و محتوای این مبادله البته نسبت به مبادله ای که در جامعه سرمایه داری جریان دارد متفاوت است» هر چند که اشکال توزیع سرمایه داری به خدمت گرفته شده در این صورت این اشکال فقط قالب هائی هستند که از مضمون سابق این تپه گشته اند. و این مساله است که منتقدین «چپ» سوسیالیسم صرفا با مشاهده این اشکال از قبیل پول، دستمزد و غیره حکم سرمایه داری را از آن استنتاج می کنند. مارکس به شکلی کاملا تیریدی با طرح نمودن «سندی» که فرد از جامعه دریافت میکند تا در ازای این سند بتواند به «میزان ارزش کار» از اعتبار اجتماعی وسائل مصرفی برداشت کند. مضمون مبادله ارزش کار با فرآورده ها را روشن میسازد. تگرش سوری به این گفته مارکس ظاهرا بمعنای نفسی پول و ارزش و دستمزد در سوسیالیسم (فاز اول جامعه کمونیستی است). این یک درک «چپ» متعلق به «کمونیسم جنگی» است. حال آنکه ارزش کار، پول و دستمزد در سوسیالیسم کماکان باقی میمانند اما ماهیت و عملکرد آن در مقایسه با نظام سرمایه داری کاملا متفاوت است. این تفاوت از آنجا ناشی میشود که مضمون پول و دستمزد در سوسیالیسم حکم همان «سندی» را می باید که مارکس تبسلا به آن اشاره کرده است. و در همین حال پیا نگر این است که در سوسیالیسم بسیاری از ابزارها و مقوله های سرمایه داری با لاجبار بکار گرفته میشود تنها اشکال جدید و ابزارهای جدیدی متناسب با سطح تکامل جامعه کشف و خلق گردد. فرست با استناد به همین منحصه سوسیالیسم در رابطه با ارزش، پول و دستمزد است که اکتویسم، در قطب مقابل

«کمونیسم جنگی» و میکوند الزامی بودن این مقوله ها را با همان مضمون سرمایه دارانه در دوره ساختمان سوسیالیسم توجیه کند و از این طریق بکارگیری هر اهرم بورژوازی را مجاز بنماید. حال آنکه بین این مقوله ها در نظام سرمایه داری و در دوره ساختمان سوسیالیسم تفاوت کیفی وجود دارد. در نظام سرمایه داری قانون ارزش، قانون ویژه تنظیم تولید برای مبادله است. یعنی از ابتدا هدف تولید مبادله به منظور انباشت است. و قانون ارزش، قانون ناظر بر انباشت سرمایه داری است. در نظام سرمایه داری تولید کنندگان مجزا از همدیگر، به معنای واحدهای تولیدی، تولید را بمنظور مبادله با یکدیگر انجام می دهند و این همان اساس رقابت سرمایه دارانه است که در اینجا نیز قانون ارزش ناظر بر رقابت است. رقابتی که لکوموتیو سرمایه داری است. اما با انجام طلب مالکیت خصوصی سرمایه داری (به معنای یک رابطه اجتماعی) مبادله همچنان با بر جا می ماند و بی آنکه دارای همان مضمون مبادله سرمایه دارانه نباشد. چرا؟ «در یک جامعه کمونیستی کار بطور سیستماتیک تنظیم خواهد شد و نیروی کار به هر شاخه از تولید طبق تقاضای معین اختصاص داده خواهد شد. در تولید برای مبادله این تنظیم از طریق قانون ارزش بست است می آید... قانون ارزش تحت شرایط رقابت آزاد تولید را تنظیم می کند... با تملک اجتماعی بر ابزار تولید بجای تنظیم بر مبنای ارزش تنظیم اجتماعی

بولتز A: گرایش پر است در مقابل باقییسم

تولید را داریم و لزوم تنظیم تولید بر مبنای ارزش های مساوی متوقف خواهد شد. همچنین همراه با آن لزوم پول بعنوان اندازه گیر ارزش ناپدید خواهد شد. " نیروی کار " بر اساس قانون ارزش بین شاخه های تولید تقسیم نمی شود و نیز تولیدات هم بر مبنای قانون ارزش تنظیم نمیشود. یعنی اینکه چه چیز و به چه مقدار تولید شود دیگر منوط به عملکرد قانون ارزش نیست، آنگونه که در نظام سرمایه داری وجود دارد. بر سوسیالیسم هم تخصیص " نیروی کار " به شاخه های مختلف فعالیت اقتصادی و هم اینکه چه چیز و به چه مقدار تولید شود بر طبق نقشه جهت تأمین احتیاجات جامعه انجام میپذیرد.

با این وصف، پس آنها نباید پول و دستمزد از بین برود؟ پاسخ: کمونیسم جنگی " مثبت است. چرا که از فونکسیون پول و دستمزد وجود مناسبات سرمایه داری را استنتاج میکند. چرا که این مقولهها را با همان مضمون سرمایه داری از میفهمد و نسبت به تغییر محتوای عملکرد آن بی اعتنا است. بسیاری از عملکردهای پول در پروسه ساختمان سوسیالیسم و به نسبتی که سلب مالکیت خصوصی انجام میدهد از میان میرود و با تغییر محتوا می دهد از جمله نقش پول بمثابة اندازه گیر ارزش ها. با این وجود نقش اندازه گیری پول هنوز بطور کلی نمی تواند محو شود. هر جا که تولید کالای مواجهیم و نیز در

رابطه با تجارت خارجی این نقش کماکان عمل میکند. بملأه پول بعنوان ابزار گرنی (در نقش " سندی " که مارکس ذکر کرده است) باقی می ماند و مگر اینکه وسیله مناسب دیگری یافت شود. در این محدوده وجود پول و عملکرد آن در جامعه سوسیالیستی نال بر وجود مناسبات سرمایه داری نیست. در رابطه با دستمزد نیز همین تغییر محتوا مشاهده میشود. دستمزد در نظام سرمایه داری قیمت کالای نیروی کار است. قیمت نیروی کار، یعنی بهان بولی ارزش. نیروی کار توسط حداقل هزینه معینت زندگی کارگر تعیین میشود و تفهیرات عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار بر تفهیرات قیمت این کالا منطبق واقع میشود. آنها دستمزد در جامعه سوسیالیستی نیز دارای همین مفهوم است؟ " نیروی کار " در جامعه سوسیالیستی کالا نیست و کارگر الزامی به فروش " کالایی " ندارد. بنا بر این دستمزد مستقل از ارزش نیروی کار و نیز مستقل از رابطه عرضه و تقاضا مناسبت می یابد. بر سوسیالیسم، دستمزد با مقدار محصولی که " کلیت کار " اجتماعی تولید نموده است، منطبق میشود. آنچه که در تحلیل نهائی دستمزد را تعیین میکند مقدار محصولی است که بین طبقه کارگر تقسیم میشود و بهر مقدار محصول بالاتر باشد سطح عمومی دستمزد هم بالاتر خواهد بود. اگر در جامعه سرمایه داری در یک روال عمومی افزایش تولید به اضافه تولید ولجیرم کاهش دستمزد

منجر میشود. در سوسیالیسم افزایش تولید رابطه مستقیم با افزایش دستمزد خواهد داشت. با این مفهوم است که مبادله کالاهای هم ارزشی است. آنگونه که مارکس توضیح نموده است. تحقق می یابد. یعنی " میزان صحتی از کار در یک شکل، با همان میزان کار در شکل دیگر مبادله می گردد. " روشن است که این استنتاج سوسیالیستی از مقاله دستمزد ها، با آن استنتاج روبهرو نیستی که دستمزد را در ارتباط با سود قرار می دهد بدقت متفاوت است. دولت پرولتری برای افزایش دستمزد، الزامات عیبهائی را در پروسه تولید در بین میگیرد که بطرح شکل ممکن است با سرمایه داری قریب داشته باشد اما مضمون این عیبهوا نیز ماهیت متفاوتی دارد. افزایش بارآوری کار، تمرکز تولیدات در کامل ترین و کارا ترین مؤسسات ایجاد تراستها و حذف مؤسسات غیر کارآمد از این جمله اند. دولت پرولتری این اقدامات را برای افزایش تولید و نهایتا دستمزد انجام میدهد حال آنکه همین اقدامات در سرمایه داری برای افزایش سود صورت میگیرد.

موضوع دیگری که در رابطه با مفهوم دستمزد ها در جامعه سوسیالیستی از اهمیت برخوردار است مفهوم " کلیت کار " اجتماعی است. چگونه " میزان ارزش کار " کارگر همطراز با مقدار محصولی میشود که از جامعه دریافت میکند (از طریق سند و یا دستمزد) ؟

زندگی با سوسیالیسم

بولتن ۸ : گرایش پرولتاریه در کتابل با نیلیس

یعنی چگونه " مبادله کالاهای هم ارز، مساوی می‌باشد " ؟ مارکسی می‌گوید : " در یک جامعه تعاونی و متکی بر اساس مالکیت اختراکی ابزار - تولید ، تولیدکنندگان تولیدات خود را مبادله نمی‌کنند و (نیروی) کار صرفه در تولیدات هم به شکل ارز این تولیدات و به عنوان کیفیت مادی آن جلوه نمی‌نماید ، چرا که در چنین جامعه‌ای بر خلاف جامعه سرمایه‌داری دیگر کار فردی به صورت غیر مستقیم وجود ندارد ، بلکه مستقیماً به عنوان جزئی از کلیت کار ظاهر می‌گردد " این بدین معنا است که تولیدکنندگان - یعنی واحد های تولیدی - بمنظور مبادله تولیدات ما بین یکدیگر به فعالیت نمی‌پردازند بلکه این ارگان برنامه ریز عمومی کل جامعه مبادله که به منظور تأمینستن احتیاجات عمومی جامعه نقش عمومی فعالیت اقتصادی کلید تولیدکنندگان را تنظیم میکند . بر چنین پایه‌ای دیگر نه کار فردی و نه حتی کار کارکنان یک واحد تولیدی معنای " ارز کار " اجتماعی آنها نیست و لذا کار کارگران به عنوان " جزئی از کلیت کار " اجتماعی ظاهر می‌شود . از این لحاظ متوسط مقدار محصولی که به " ارزش کار " هر کارگر تعلق می‌گیرد نیز ، در ارتباط مستقیم با کلیت کار اجتماعی ظاهر می‌شود . این امر اما به معنای - تساوی دستمزدها نیست - چه در سوسیالیسم هنوز نابرابری وجود دارد . اگر در

سرمایه‌داری ارزش نیروی کار اساس تمهین دستمزدها را تشکیل می‌دهد که تغییرات عرضه و تقاضا در " بازار کار " بر قیمت این کالا تأثیر می‌گذارد ، و اگر به علت وجود رقابت ما بین مؤسسات منفرد ، دستمزدها نیز تابع رقابت ما بین این مؤسسات می‌شود و به نحوی غیر مستقیم رقابت ما بین گروههای کارگری ایجاد می‌شود ، در سوسیالیسم با لغو مالکیت خصوصی ، حذف رقابت و سود و بهره‌م اهمیتگی مؤسسات تحت تابعیت یک ارگان مرکزی برنامه ریزی و لذا ظهور کار فردی بعنوان جزئی از کلیت کار اجتماعی ، دستمزدها دیگر اساساً به میزان تولید اجتماعی مربوط می‌شوند که حد متوسط دستمزد را مشخص می‌آورد - و نابرابری استمدادها و ... در ارزش کار نسبی تنها میزان تغییرات دستمزد را حصول دستمزد متوسط مشخص می‌کند .

لذا در سوسیالیسم لغو مالکیت خصوصی زمانی بمثابه لغو یک رابطه اجتماعی معنا می‌یابد که همراه با این لغو تمامی تبعات و عملکردهای مالکیت خصوصی نیز از جامعه رخت بریندند ، یعنی قانون ارزش عامل تنظیم کننده تولید نباشد ، رقابت و سود حذف شود ، اداره مؤسسات تولیدی از حالت انفرادی خارج شده ، و بر طبق یک نقشه عمومی به تأمین احتیاجات جامعه بپردازد . در چنین حالتی مقوله‌های ارزش ، پول و دستمزد دستخوش تغییر می‌گردد و عملکرد اجتماعی آن تغییر ماهیت می‌دهد .

ادامه دارد

- ۱- مارکس ، نقد برنامه گوتا
- ۲- همان
- ۳- انگلس ، آنتی دورینگ
- ۴- کارل کائوتسکی ، انقلاب اجتماعی
- ۵- همان
- ۶- مارکس ، نقد برنامه گوتا

عباس هوشمند
محمد آراز (بهروز) بهنام
حبیب مومنی
علی میرابیون
حمید اکرامی
خفا یار سنجری
منصور فرغیدی
جواد ملاتی
محمد مصومانی
محمد رضا کامیابی
پروین افروزه
مدتی دیده‌ور (دکتر بهرام)
حسن ضیا ظریفی
سعید کلانتری
محمد چوپا نژاد
عزیز سردی
احمد جلیل افشار
عباس سوری
رفیق کبیر بیژن جزئی

و تمامی جان باختگان
راه آزادی و سوسیالیسم
گرامی باد !

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چشم‌پره و آنتی زفر میسم جدید را بشناسیم

ند امیرالهیست می‌خواندند همین جدائی
بین مبارزه ضد امیرالهیستی را از
دیکراسی مد نظر داشتند بعداً آنها پس
از طی سراسیمبی و فرورفتن بر منجلاب
ایورتونیم ظاهراً آموختند که «دیکرا -
سی» را نه بعنوان پندیده‌ای ماورا -
طبقاتی بلکه بعنوان تشکیلی از حکومت
در نظر گیرند و با تحلیل جمهوری اسلامی
بعنوان یکی از اشکال حکومتی
«دیکراسی ملی» تضاد بین مبارزه ضد
امیرالهیستی و ضد دیکراسی رژیم را
بعین گونه حل نمایند؛ اینک قطعا پیش
کشیدن بحث‌های کهنه عده از طسرف
کفتری‌ها بازگشت به دوران طفولیتشان
نمست بلکه اغتشاش آفرینی در صفوف
انقلاب و وظایفی است که به عهده همین
مرحله از انقلاب پس از سرنگون کردن
رژیم قرار داده تا اینجا ظاهرأ
کفتری‌ها عهده بودن وظایف ضد امیرالهی
لهیستی - دموکراتیک را بصورتی که در یک
مرحله جداگانه می‌بایستی حل گردد رد -
می‌کنند منعی است که با تزهای الهیاتی
و دیگر نظریه پردازان راه رشد غیر
سرمایه‌داری، که فراروتی به سوسیالیسم
را موقوف به بطلان جاهه مناسبات
یورواتی از طریق سه مرحله جداگانه
دموکراتیک ملی - دموکراتیک خلق و
سوسیالیسم میکنند مرزبندی دارند.

برای روشن نمودن این انحصاری
کفتری‌ها می‌باید ضمن وظایف انقلاب
را که در تزهایشان در سه چشم -
خداگانه ضد امیرالهیستی - دموکراتیک و
سوسیالیستی تقسیم کرده‌اند، بررسی
نمود.

در مورد دیکراسی می‌گویند: «هر
چند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی یا

دموکراتیک» و «نقض تکمیلی وظایف
سوسیالیستی» سخن می‌گویند و خصومات و
شکرهای جنید مرکز ثقل رژیمم جنید
رخ می‌نماید در اینجا تاکید بر عهده
بودن وظایف ضد امیرالهیستی - دموکراتیک
قبل از آنکه ویژگی و وظایف انقلاب ایران
را در چارچوب مرحله دموکراتیک بوده‌ای
آن خاطر نشان سازد و متدلوزی مورد
استفاده رژیم را که به صور مختلف
بین وظایف ضد امیرالهیستی - دموکراتیک
و ضد سرمایه‌داری انقلاب دیوار چینی
می‌کشد عربان می‌سازد. آیا منظور
کفتری‌ها از وظایف سوسیالیستی کسه
می‌باید نقض تکمیلی انقلاب دموکراتیک
را اینجا نماید و نهم یکسخت حاصین
یوروکراتیک - نظامی است و اعمال
حاکمیت مستقیم تودعا از طریق
جوراها است؟ آیا مبارزه جدانه علیه
پایگاه اجتماعی امیرالهیست است؟
آیا حصاره و ملی کردن سرمایه‌های
شماره به یورواتی بزرگ و انحصارات
امیرالهیستی و موسسات و نهادهای منعی
است؟ آیا کنترل کارگری مد نظر دارند؟
اگر چنین است پس چگونه بین این وظایف
که مبارزه بر علیه پایگاه اجتماعی
امیرالهیست بشمار می‌رود و وظایف
ضد امیرالهیستی - دموکراتیک جدائی
قائل عده و برای هر یک تقسیم و تأخیر
آجاد میکنند. بحث اخیر همان بحث سال
۵۵ بین اکثریت و اقلیت است. در آن -
هنگام که اکثریتی‌ها در اثر غلبیدن
در سراسیمبی رژیمم دچار سرکجه شده
بودند و رژیم جمهوری اسلامی را علیه
اذعان برداشتن حاکمیت ضد دموکراتیک و

وقتی حاکمیت مرحله اول انقلاب را بطور
دقیق بصورت ضد امیرالهیستی - دموکراتیک
با سنگبری سوسیالیستی توصیف میکنیم
این ساله را مورد تاکید قرار میدهیم
که در مرحله اول نیز یک رشته وظایف
سوسیالیستی انجام می‌گیرد که کل وظایف
این مرحله نیز در راستای گذار به
سوسیالیسم تحقق می‌پذیرد. بعبارت دیگر
ما با این توصیف نشان می‌دهیم کسه
مرحله اول انقلاب دوره‌ای از گذار کفتری -
های تحت سلطه به سوسیالیسم است که در
آن انجام وظایف ضد امیرالهیستی -
دموکراتیک عمده‌اند و انجام وظایف
سوسیالیستی نقض تکمیلی ولی راهبر
دارند. مطابق این طرح این دو مرحله دو
انقلاب کاملاً مجزا از هم هستند و میان
آنها دیوار چین وجود ندارد بلکه دو
مرحله از یک پروسه انقلابی بلا انقطاع
هستند در این پروسه رهبری طبقه کارگر
و حزب مارکسیست - لنینیست آن سسه و
حلقه را بطی است که تداوم روند انقلابی
یعنی یورواتی مرحله اول انقلاب و فراروتی
آن به مرحله سوسیالیستی را تأمین
تعمین میکند. (م ۱۶۴ از کتاب سست
گیری سوسیالیستی از انتشارات جنبش
کفتر اکثریت - تاکید از ماست).

هنگامی که صحبت از بطلان خلق انقلاب
بلا انقطاع لنینی و هموستگی بین مراحل
دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب بصورت
دو مرحله از یک پروسه انقلابی واحد
معمود فوراً خصومات یک انقلاب دموکراتیک -
تیک بوده‌ای در ذهن تقاضی می‌گردند. اما
هنگامی که کفتری‌ها تحت همین عنوان
از «عهده بودن وظایف ضد امیرالهیستی -

چهارده واقعتی رفو هیسم جدید را پشنا بییم

مجلس را انتخاب کنند و رئیس جمهور را برگزینند و مجلس همت دولت را فرا خواند و آیا در جمهوری اسلامی این "دموکراسی" اجرا نمی‌گردد؟ البته نمی‌توان نادیده گرفت که "دموکراسی" جمهوری اسلامی و "دموکراسی به‌گیر" کشتگری‌ها این تفاوت را دارد که این یک بر اساس "آزادی فعالیت احزاب سیاسی" اجرا می‌گردد. تاریخ ایران از یاد نبرده است که در شرایط به‌حسن از تمام و تحت فشار جنبش‌توده‌ای احزاب سیاسی آزادی فعالیت را کب‌کرده بودند و جمهوری اسلامی به ناچار نظاره‌گر آن بود اما در هر گام می‌کوشد تا با اعمال سیاست سربکوب، دموکراسی را به مهار کند و اکثریتی‌ها دعوت می‌کنند که بار دیگر آغاز جنبش روندی را از سر گیریم. همین نزدیکی است که "رفریم جدید" را و می‌نماید بگوید که "باید در همین شرایط نیز گوناگون ترین اشکال مبارزه برای دموکراسی را بکار گرفت." (م) انتخاباتی بودن کامل همه ارگان‌های دستگاه دولتی با وجود حکومتی مبتنی بر پارلمان قطعاً نریبی بیخ‌نخواهد بود. این انتخاباتی بودن دستگاهی عملی خواهد شد که عویراهای نمایندگان کارگران و دهقانان قدرت را در دست گیرند به‌عناوه مقننه و سربره عمل کنند و دموکراسی انقلابی را جاری سازند. دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها اما قانون گذاری را به پارلمان محول میکنند و اجرای قانون را به دستگاه بوسیده بوروکراتیک و "مبارکت‌توده‌ای" در اداره امور جامعه را به امان بورژوازی دموکراسی انقلابی در نوع جدیدی از حکومت که بنا برهم شکستن ماعین بوروکراتیک - نظامی

میرود که موسسات انتخابی وعده داده شده موسساتی از نوع قدیم یعنی پارلمان است با موسساتی انتخابی از نوع کمون یعنی عویراهای - مهتالک از میان انبوهه اعازات و عبارات مبهم میتوان مفهوم دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها را استخراج کرد. توجه کنید: "از نظر دموکراسی به‌گیر پرولتاری و اصل انتخابی بودن کامل باید عمدتاً با صرفاً به پارلمان منحصر ننمود، بلکه مهتر از آن همه ارگان‌های دستگاه دولتی را شامل نمود." (همان کتاب) بازهم کلی‌گویی - بازهم اغواگری - دوباره نقل قول فوق را بخوانید. در دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها انتخاباتی بودن باید شامل همه ارگان‌های دستگاه دولتی شود؟ چگونه؟ نه از طریق خود کسردن دستگاه دولتی بلکه از طریق پارلمان. در "دموکراسی به‌گیر" کشتگری‌ها کدام ارگان می‌باید انتخاباتی بودن همه دستگاه دولتی را به اجرا گذارد؟ پارلمان یا عویراهای؟ کشتگر پاسخ خواهد داد که اگر عویراهای مجری جنبش انتخاباتی شوند و توده‌های مستعبد از طریق آنها بسط اعمال اراده خود بپردازند دستگاه وظیفه سوسیالیستی عمده می‌گردد حال آنکه ما و فرمستها و می‌خواهیم عمده بودن وظایف‌شماره‌هایستی - دموکراتیک را از خاطر نبریم! در دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها که مبتنی بر پارلمان بورژوازی است، اصل انتخابی بودن کامل در بهترین و کامل ترین حالت بدین گونه اجرا خواهد شد که با توجه به حق رای همگانی و مردم نمایندگان

دموکراسی آشتی ناپذیر است و رژیم تمام تلاش خود را برای خفه کردن هر نوع گرایشی و حرکت دموکراتیک بکار می‌گیرد و هر چند که ابعاد به گانه دموکراسی یعنی الف) انتخابی بودن و اداره امور کشور بر اساس آزادی فعالیت احزاب سیاسی و انتخابات و موسسات انتخابی ب) مبارکت‌توده‌ای در اداره امور جامعه و ج) اعمال کنترل خلقی بر امور تنها پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری خلق میتواند تحقق یابد باید در همین شرایط نیز گوناگون ترین اشکال مبارزه برای دموکراسی را بکار گرفت." (م) ۲۲. مویات بلنوم هفتم کشتگر) جناح کشتگر در اینجا سوی آنکه محدود کردن دیکتاتوری در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی را از طریق ایجاد اتحادیه‌های کارگری - سندیکاها - هسته‌های مخفی ضد جنگ و ... ترسیم میکنند و ترک خود را نیز از دموکراسی در حکومت مورد نظرش "جمهوری دموکراتیک خلق" اراده می‌نهد. وجه مشخصه این دموکراسی و انتخابات و موسسات انتخابی است و با بیان عوفش "انتخابی بودن و اداره امور کشور بر اساس آزادی فعالیت احزاب سیاسی و انتخابات و موسسات انتخابی" از آنجا که این انتخاباتی بودن با درهم شکستن ماعین دولتی و استقرار عویراهای عملی نمی‌گردد در مفهوم کلاسیک آن یعنی یک حکومت پارلمانی به معنی اصیل کلمه "رفریم جدید" با کلی‌گویی از پاسخ به این مسئله طنز

سوسیالیسم

چهارده و اقصی رفو میسرم جدید را بشناسیم

کمیته را برقرار سازد.

کشتگری ها از اصلاحات

امیرالمستی و دموکراتیک در محدوده عام سرمایه داری سخن میگویند. توجه کنید چه میگویند: «خرده بورژوازی را سلب نمایند نظام اقتصادی - اجتماعی مبنی که متمایز از سرمایه داری بطور عمام باعده نیست و حداکثر شکلی از سرمایه داری را از نگاه شکل دیگری از آن مورد انتقاد قرار میدهد. نیروهای خرده بورژوازی واتی بنابه ماهیت و موقعیت طبقاتی خود، ضمن آنکه نمیتوانند اشکالی از رشد سرمایه داری را محدود کنند و اشکالی دیگر دارای نقض ملی و تراقیخواهانند را تا حدی رشد دهند ولی از غلبه بر هر چه و مرج ذاتی شیوه تولید سرمایه داری و مهار سراسری آن ناتوانند» (ص ۲۰۲ کتاب سفتگیری سوسیالیستی)

جناب کشتگر در ادامه این مبحث می افزاید: «در دموکراسی های ملی برنانه ریزی تا آن حد که به محدود شدن منافع و مواضع امیرالمستی و طبقاً استثمارگر داخلی خود و به منافع ملی خدمت کند از جنبه های ملی و تراقیخواهان بخورد ار است.»

همانطور که دیدیم «اصلاحات سوسیالیستی و دموکراتیک» در یک مرحله جداگانه از انقلاب از دولت بورژوازی طلب شده است. از دولتی که سرمایه داری را در «اشکال ملی و تراقیخواهان» رشد دهد و به محدود کردن منافع امیرالمستی و نیز منافع طبقات استثمارگر بپردازد. چگونه؟ بر طبق الگوی راه رشد غیر سرمایه داری از طریق سرمایه داری دولتی و گسترش بخش تعاونی. حال اگر جناح کشتگر نه با سرگند یاد کند که ما بین انقلاب دموکراتیک و

و یا بهره گیری از امکانات موجود در همکاری با نیروهای حترقی دیگر بقدرت برسد و یک رشته اصلاحات سوسیالیستی و دموکراتیک را وز محدوده عمام سرمایه داری انجام دهد. (ص ۲۹ همان کتاب).

متداولی رفو میسرم جدید علمبرغیم کلی بانی های جنبه انقلابی و همان تئوری مراحل مشوبکی و انقلابیه مرحله ای است صعد کردن «وظایف سوسیالیستی - دموکراتیک» به آنگونه که بدو نشان نامیم در نقل قول اخیر بشکل یک مرحله کامل «دموکراسی ملی» مورد تصویب قرار گرفته است. «اصلاحات سوسیالیستی و دموکراتیک که «خرده بورژوازی» توسط دولت بورژوازی در «محدوده عمام سرمایه داری» انجام میدهد چیست؟ این «اصلاحات» به هر شکلی و شمایی که آراسته شود، می باید بسط مناسبات سرمایه داری را متعقی سازد. در کشورهای نظیر کشور ما که بورژوازی با هزاران تار به امیرالمستی و سرمایه مالی جهانی پیوند خورده است، مناسبات بورژوازی

تا اقصی نقاط ایران گسترش یافته و بورژوازی نه تنها دارای همچگونه رسالت انقلابی نیست بلکه خود به یک طبقه ارتجاعی تبدیل گردیده، دولتی بورژوازی نمی تواند مناسبات سرمایه داری را در محدوده سلطه امیرالمستی گسترش دهد. هر چه بیشتر به غارت کارگران و زحمتکشان بپردازد، زمینه سیاسی مناسب برای تأمین امنیت سرمایه را فراهم کند و لاجرم دیکتاتور می گردان و سرکوب مناسبات

و استقرار نهادهای بورژوازی پمنا به قدرت حکومتی پس از سرنگون ساختن رژیم تحقق می یابد یعنی دموکراسی اکثریت متعصبه و هنگامی اعمال می گردد که بسا مبارزه بر علیه بورژوازی توام باشد. و در گام نخست انقلاب، دموکراسی انقلابی از طریق ملی کردن سرمایه های بزرگ و انصاری و ملی کردن و یکی کردن بانکها در یک بانک واحد، ملی کردن تجارت خارجی و لغو اسرار بازرگانی و برقرار نمودن کنترل کارگری بر آنها به دموکراسی تیزه کردن اقتصاد کشور مبادرت نماید. این اقدامات نه تنها به محتای اقدامات سوسیالیستی محسوب نمی شود بلکه گام هائی است سوی سوسیالیسم برای تسهیل گذار به آن.

اما رفو میسرم همه اینها را بعنوان وظایف سوسیالیستی از وظایف سوسیالیستی لیستی - دموکراتیک منتزاع کرده برای دموکراسی بورژوازی و در واقع دیکتاتور بورژوازی تقدم قائل میشود. برای وصول به آن نیز می باید حرکت خود را متناسب با تئوری مراحل مشوبکی تنظیم کند. یعنی تا کهد بر انقلاب سه مرحله ای - ظاهراً کشتگری ها یا محبه گذاشتن بر انقلاب بلا انقطاع لهنی باید تئوری مراحل مشوبکی را سرود اعلام کرده باشند اما وقتی پوسته نظرات اعلام شده کنار زده میشود آنها وفاداری خود را به تئوری مراحل مشوبکی بدین ترتیب اثبات می نمایند: «افزایش توان خرده بورژوازی کشورهای تحت سلطه بطور خلاصه در این واقعیت تبلور می یابد که این نیرو بر زمینه شرایط مساعد جهانی

چهارم و آخرتی رژیم سوسیالیست را بشناسیم

سوسیالیستی به‌طور چین کشیده نشده و ایندو مرحله یک بر سره واحد را تشکیل می‌دهند و از آنجا که بسط مناسبات سرمایه‌داری را هدف قرار می‌دهند، لاجرم دموکراسی بورژوازی را بعنوان هدف نوری بر می‌گزینند و دوش بدوش بورژوازی به ضدیت با انقلاب اجتماعی بر می‌خیزد و در جهت اعمال هم‌مونی بورژوازی در انقلاب ایقانی نقش می‌نمایند. بر اینستاد گفتیم که جناح کفنگر همه جا خسود را مخالف سرخست راه‌رند غیر سرمایه‌داری - غیر لنینی نشان می‌دهد اما همین فاکتها خود گویای آنست که این جناح تنها در بیست‌مبارات میان تپی سنگر گرفته است. از « دولتهای ملی تحت رهبری خرده‌بورژوازی و اقطاع میانی » سخن می‌گوید برایشان بتانسیل مبارزه با امپریالیسم از طریق محدود کردن منافع آنها و طبقه‌ساز استعمارگر قائل می‌شود و از خودبویگی این دولتها می‌گوید و کیست که نداند همه اینها مختصات « دموکراسی ملی » را در برد غیر سرمایه‌داری بشمار می‌رود. بر طبق همین مفروضات البته با توجه به عمده بودن مبارزه بین دو اردوگاه در سطح جهانی و مستوی عمر چهارم از دیدگاه ابورتونستی است که وظیفه سنگگری سوسیالیستی نیز به این دولتها محسول می‌شود. وقتی دموکراسی ملی کفنگری‌ها بتواند منافع طبقات استعمارگر را محدود کند چرا نتواند سنگگری سوسیالیستی داشته باشد مگر از دیدگاه رفرمیستها سنگگری سوسیالیستی چیست؟ هنگامی که دموکراسی بیکر خان پارلمانتاریسم باشد و سرمایه‌داری دولتی نیز قاعدتاً

بعنوان سنگگری سوسیالیستی = دولت خرده‌بورژوازی = مورد پشتیبانی همه جانبه قرار می‌گیرد و دموکراسی موجود نیز نیکتاتوری عربیان از کار بر می‌آید. زوروری انتقاد از خود کفنگری‌ها را باز هم کنارتر زیم . جناح کفنگر از کتاب وچرکینسن وی - یونین تحت‌عنوان « دولت‌داری سنگگری سوسیالیستی - ابزار تغییر انقلابی » نقل قول می‌آورد که « بر طرح جدید » (منظور راه‌رند غیر سرمایه‌داری است) محدودیت‌های دموکراسی در کشور های تحت رهبری نمایندگان اقطاع میانی معمولاً با گفته‌هایی از این نوع توضیح داده می‌شود که آنچه اساسی است مضمون دموکراسی است و نه شکل آن و اینککه « بعنوان یک قاعده ، رهبران دموکراسی انقلابی و دموکراسی را با مفاس مضمون آن و نه شکلی مورد ارزیابی تکرار می‌دهند » و سپس خود اضافه می‌نماید: « این نظریه بطور کلی صحیح است ولی تحقق زیادی در محدودیت‌های دموکراسی در این کشورها لازم نیست تا در نهایت که این محدودیتها بهیچ وجه منجر به شکل نیست بلکه بهیچ وجه از همه مضمون دموکراسی را شامل می‌شود. بعنصوان مثال ، برعزود این دولتها را بسا پارلمانتاریسم و انتظایات در نظر بگیریم . این دولتها معمولاً پارلمانتاریسم بورژوازی را رد می‌کنند و به جای آن ، ضمن محدود کردن حق انتخاب برای نیرومندان و محدودیتهایی نیز در برابر حرکت و اعمال اراده مستقیم

توده‌ها در برابر شکل‌های مستقل ستی و سیاسی کارگران و توده‌ها و در برابر انتظایات آزاد و مستقیم ، برابر و عمومی قرار می‌دهند و حتی به تحصیل روه‌های نخبه‌گرایانه و انتصابی می‌پردازند. بدین است که این روه در مقایسه با گذشته این کشورها ، در مقایسه با رژیم های نیکتاتوری در کشورهای تحت سلطه که اراده مردم را بکلی نادیده می‌گیرند ، گامی به پیش محسوب می‌شود » (ص ۱۹۰ کتاب سنگگری سوسیالیستی تاکید از ماست)
 حقا که اگر جمهوری اسلامی نمایندگان سیاسی کارگران سرمایه را با خفت از خود نرانده بود ، باز هم ایمان‌آمادگی داشتند که با تمام توان بهرامون اینککه سرکوب کارگران و زحمتکشان جز ناگزیر مبارزه ضد امپریالیستی است ، تحصیل روه‌های نخبه‌گرایانه و انتصابی - همچون ولی نخبه‌ها و شورای نگهبان‌ها ، سپاه پاسداران و ... در مقایسه بسا رژیم شاه ، گامی به پیش محسوب می‌شود . جمهوری اسلامی با مبارزه خود بر ضد کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان به محدود کردن منافع و موانع امپریالیسم و طبقات استعمارگر داخلی پرداخته است . به منافع ملی خدمت می‌کند و ... قلم فرمائی کهننداما حاله که امکان انجام چنین ماموریتی از طرف رژیم از آنها طلب‌عده است . آنها بهتر نیست که تئوری‌های رنگ باخترا را رند غیر سرمایه‌داری را برای حکومت‌آینده سهقل دهند ، هنگامی که مرکز ثقل رژیم جدید از « تحصیل روه‌های نخبه‌گرایانه و انتصابی » سخن در صفحه ۲۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید بابت اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

چشمه واقعی رفو میسوم جدید را بشناسیم

بوزوازی است .

مرکز ثقل رفو میسوم جدید علمبرغم همه نوآوری های این در آراستن عسود از استاد بیرونی حزب توده بیشتر مهارت ندارد . هر شگردی را که به آزمون میگذارد از جانب حزب توده بارها و بارها به اجرا در آمده و برای توده ها شایب معنی را بجای گذاشته است . اما میگویند که آرزو بر جوانان عبیه نیست .



رهبری نمایندگان افکار میانی . مسورد تطهیر قرار گیرد (نست و دل بسبازی رفو صحتها را می بینید !) = بر خورد قیمت ها به مبارزه مردم و تمییز = رهبری انقلاب نوین مردم ایسران * و حکومت جا ضمن به نهایت از توده ها = که پلنوم هفتم جناح کدنگر بر مورد میاهنیم توصیف نمود فردا جزء همان روش های قیمت با نه که دموکراسی را محدود کرده ولی نسبت به قبل گامی به پیش محبوب میشود مورد اغماض واقع میشود . اغماض که نمی توان گفت مورد ستایش . آرزویش روش های مختلف قیمت با نه از نا به عمینی و از عمینی به ... دموکراسی محدود اپورتونستها بیگنا توری سیما نه

میگوید و بلافاصله اشاره میکند : * بندهی است که این روش در مقایسه با گذشته این کشورها ، در مقایسه با رژیم های بیگنا توری در کشورهای تحت سلطه که اراده مردم را بکلی نادیده می گیرند ، گامی به پیش محبوب مسعود * دیگر مسلماً هدف تطهیر روش های نخبه گرایانه و انتصابی عمینی را مد نظر ندارد بلکه برای آلترو تا تیبو بعضی های دیگری از بوزوازی نظیر خوری ملی مقاومت میاهنیم و برای حکومت عمینی های دیگری نظیر رجوی از هم اکنون راه خود را مخص میکنند . وقتی سرکوب و قتلست آشکار با دموکراسی بمنسوان فقط * محدودیت دموکراسی در کشورهای تحت

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

همه جا نبه این طبقه ، ما شاهد آنیم که کارگران ایران در مقایسه با دیگر اقطار و طبقات جامعه و علمبرغم بی سازمانی و عدم تشکل خود در مقابل فباع و صانینی که این رژیم جنایتکار به بار آورده است ، سر بلند بیرون آمده و نه تنها هویت خود را حفظ کرده اند بلکه در سخت ترین شرایط اقتصادی و سیاسی که بر آنها تحمیل شده از مبارزه خود - حتی اگر در شکل دفاعی عمدتا بروز کرده - هیچگاه دست نرفته اند و این یکبار دیگر این - حقیقت را به اثبات میرساند که تنها طبقه کارگر رسالت نابودی نظام سرمایه داری حاکم را بردوش دارد . طبقه ای که

و مبارزه کارگران ارائه عده نه تنها فنا تگر آنست که رژیم جمهوری اسلامی به برکت جنگ بسیاری از ستاوردهای انقلابی کارگران را از آنان باز ستانده است بلکه تباهی جسمی و روحی آنان ابعادی - فاجعه بار بخودگرفته است . و از همه مهمتر حیات این طبقه که میرفت از یک طبقه در خود به یک طبقه برای عسود تبدیل خود ، مورد هجوم جدی قرار داده - است . اما علمبرغم تمامی جنایات رژیم ، صائب و فشارها و تضیقات ، سرکوبها ، کتارها ، دستگیرها ، اغراجها و محاصره

انقلابی انتشار یافته است ، اعتصاب ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی و سپهر استار لایت و بنظر آورده ، نیدگر هفت تبه ، گروه - صنعتی رتا ، کمباین سازی اراک و بوده است . نحوه برخورد رژیم و عواملش با اعتصابات عمدتا عقب نشینی موقت جهت جلوگیری از گسترش آن و سیر سرکوب میا رزه بصورت اغراج و دستگیری و بوده است اشکال دیگری از مبارزه که عمدتا بکار گرفته شده تعصن ، تجسبع ، تشیبه طوماره تحریم برنامه ها و مراسم رژیم بوده است . تمویری که از روند ۴ ساله جنگ ارتجاعی و تأثیر آن بر زندگی

در صفحه ۲۱

فایده های اهری میسوم جهانی استگروگی اهری میسوم آمریکا و پایگاه و احکامش

شکاف در حزب دمکرات

اطلاقیه مورخ اول فروردین ماه ۶۷۲

منتشره از سوی ۱۵ تن از مسئولین و -
 میرمان حزب دمکرات یکبار دیگر بین بست
 سیاستهای بورژوازی این حزب را بر ملا
 کرده. همانطور که در دومین شماره سوسی
 سالیسم (مرداد ماه ۶۶) در بررسی
 سیاست حزب دمکرات در جنگ داخلی
 کردستان متذکر
 عدم: "حزب که رسالتش را در رهبری
 جنبش انقلابی منقوضه می باید با آغاز
 ستهز و ادا آن خواستار آن است که
 این روند را متوقف سازد. اتخاذ سیاست
 های عریان تر ضد دمکراتیک و غیر انقلابی
 از سوی حزب بازتاب عکس العمل در -
 برابر روند بی رسالتی در رهبری جنبش
 است که اساسا انقلابی است." بن بست
 سیاسی حزب دمکرات بازتاب این واقعت
 بوده و هست که این حزب با نظام فکری
 بورژوازی اساسا قادر به ایفای نقش
 "رهبری انقلابی" در جنبش نوده های -
 زحمتکش خلق کرد نیست و رسالتش در رهبری
 انقلابی جنبش حق طلبان تا خلق کرد در -
 راه کسب حق تعیین سرنوشت به پایان -
 رسیده است. هم از این روست که حزب
 دمکرات در مقابل تحولات سیاسی -
 اخیر از سویی برای تثبیت خود بعنوان
 یک نیروی فعال مایه "در کردستان و از
 سوی دیگر برای نجات از بن بست سیاسی
 به تلاش و نکل پوشتزد و به حریسه
 های گوناگون جنگ بازید.
 الحاق به برنامه بورژوا - رهبری

میستی مجاهدین خلق و گست خبولانه از
 شورای ملی مقاومت، سیاست بازی بسا
 احزاب سوسیال دمکرات اروپائی برای
 جلب حمایت آنان و متاخره جوئی بسا
 رژیم جمهوری اسلامی، دامن زدن به آتش
 جنگ داخلی در کردستان و اصرار بر ادامه
 درگیریهای نظامی با کومله و عدم
 رعایت آزادی فعالیت نیروهای سیاسی و
 توسل به شیوه های ضد دمکراتیک برای -
 ارباب مخالفین و ... جنگی حاضرهای
 یازد تکاپو و تلاشهای است که حزب
 دمکرات نه تنها نتوانست از آن در جهت
 اهدا فزونی بیند بلکه شکست است
 تلاشها منجم به بحران حزب دامن زده -
 تضادهای این را متراکم کرده موقعیت
 ناپایداری را حاد نمود و سرانجام بسا
 اختتام گذرگه هفتم کلیه ارگانهای -
 حزبی را در معرض انقراض و فروپاشی
 قرار داد.

گرچه جناح موسوم به "رهبری
 انقلابی" کوشیده است تا اعضای صدر
 رهبری را مسئول بن بست حزب معرفی
 کرده و با ارائه "اصول" دهگانه ای از -
 جناح قاسملو متمایز کرده این اصول
 دهگانه اما فقط ترمیم خطوط جرح و -
 تعدیلی و ابهام آمیزی است که عده ای از
 اعضای کار رهبری و مسئولین حزب دمکرات
 ات در صددند با توسل بدان دستمایه ای
 برای از میدان بدر کردن جناح رهیب
 خود مهیا نمائنده به ناپایداری وضعیت
 سیاسی حزب پایان بخشد و بروند بین
 بست آن فائق گردند. اختلاف مابین جناح
 های رقیب در درون حزب دمکرات، اصولا
 سه برسر اهداف، برنامه و خط مشی

تاکنونی حزب که متفا - سیاستهای راست
 روانه آن نیز بوده است، بلکه برسر
 دو نوع روش و سیاست در تحقق اهداف
 برنامه ای حزب بوده است.

بهر حال اگر یک جنبه از تقابح
 بین بست حزب دمکرات، بحران نیروسی و
 گست در صفوف آن بود جنبه دیگر آن -
 اعلام آتش بس در جنگ داخلی کردستان نیز
 بوده است. قطع درگیریهای نظامی مسا
 بین کومله و حزب دمکرات نتیجه مثبتی
 است که جنبش انقلابی بلاواسطه از آن بی
 بهره نخواهد ماند.

جنگ از تجاری

و

تأثیر محبوب آن بر جنبش کارگری

تحت شعورترین شرایط و با توجه بسا
 مجموعه عوامل موجوده همچگاه از مبارزه
 مایوس نگشته و رژیم علیهم همه ترغیبند
 ها نتوانسته این طبقه را به رکود سیاسی
 سوق دهد.

اگر جمهوری اسلامی با ترک این -
 حقیقت که دشمن واقعی امریکست و گورکن
 نظام کد ام طبقه است، بیطرفین بار شتم
 و استثمار و بی حقوقی را بر کرده کار -
 گران نهاده است اما با اعمال جناحیتکا -
 رانه خود تنها گورکنان خود را در اهدا.
 فغان شتم تر میازد.

حقوق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

سوسیالیسم

خودکس را چنین بلای خودتکتم و بدون بداعت از یک پدیده می
 نکنیم که هرچه به مغز ما نوزیا نما می رسد بدون تأمل به
 روی کاغذها و رسم-نرینما می خواهم توضیح بدم که من بسمه
 دفاع از کسی در این مقاله برنخواجتم، ولی هرچنانکه
 که برنمیخواهم انقلابی دارم زیرا گذاشته می شود برمقاله
 ایستادگی می کنیم و اگر تندبره عورسی کنیم برای این است که
 این مسائل زیاد تکرار شده است و دیگر نباید این ستم را
 دور بخت -

یک مسئله دیگری که در این مقاله به چشم می خورد نحوه
 برخورد سوسیالی و رقیب به وضعیت است نه به وقت نه به
 طرح می کند. شراب گس می نوشم * و غیره و لایق نویسنده
 از * وضعیت است چون از لحاظ نلات ستاده و تغییر شده * نام
 می برنویسد از غیرتکده ها و نمون خانه های * دولت معنی "برحیض
 لده های سیاه انفصال * نام می برد و در یک سوسیالی مارکسیستی
 خود را در لایق گفته ها بر طرح می کند و به نسبت فردی را که
 نس غناست و اطلاعاتی از عمل کرده و انقلابی او نداشته برای اینکه
 اینکه شراب گس نویسنده از دولت معنی سخن گفته لجن مال کرده
 و به او نسبت * فراموشی و نه نسبت مملوک * و غیره می
 دهد و عجزه بر آن برای اثبات نظر خود او را بر بلای خود نیز می کند.
 من با این متوله ها سرزندی دارم و تکراری کنم که هر کمونیست
 دیگری با خواندن این مقاله * با آن خط و مرز خواهد داشت و به
 قول ناخر * و اعطای کین جلوه در شراب و غیره می کشند * جسون
 به خلوت می روند آن کار دیگری می کشند *
 تا همان به پیروزی راهمان
 خیر

... در نامه قبلی ام بقولی جامعه ای را مطرح کرده بودم
 " در مورد جگونگی وضعیت منته که گویا از جنبش گرایش
 تشکیل شده * فکر میکنم اگر عمام مشک ما هوا داران ت
 (که در بلن جریانات نبوده و نیستیم) بپوشد که با امیک
 ژرف و سرحار بناگاه صافی غافلگرتان میگرداند این حق رایبه
 ما میداند که نمی توانیم با تمامی حقیقت آینه ها رایبه
 ناما بشنیم و می بایستی برای با و روتر حدن انبساط
 هابمان سیری هم در صاقت داشته باشیم چرا که مستقیم
 رسد هابمان می باید به اصل ها ک دل بندد و کنکار در اصل
 ها ک نه با وری ناگزیر که برمی است ناگزیر و عاقتواند
 و می بایستی پاسخ درخور را ارائه دهد چرا که ملتقتا نمی
 خواهد قافله ای نا هبار و خواب آلود به دنبال خود روان
 کنند پس حنا فل میتوان نشند در رد خانه ها یا بگریزی واقعیت
 را بیان کنند و نه اینگونه برخورد کنند که * جامعه
 آنقدر بی اساس است که قابل پاسخ نیست * ...

به امید پیروزی اندیشه های
 تو
 شریا

ستون * برگزیده ای از نامه ها * حاوی بعضی هائی نمونه -
 وار از میان نامه ها و گزارشاتی است که به نشریه ارمال
 میشود. اخصاً این ستون از اینجا ناشی میشود که منحصراً
 سوسیالیسم ویژه میاحسانت و نیز ستون پاسخ به شوالا تبه
 تنهایی نمیتوانند منعکس کنند نظرات بهرامون مسائل
 حقیقی و انتقادات به نشریه باشد - بنیستی است نرج ایست
 گزارشات و نامه ها الزاماً بستای ناتید مفاد آن از سوی
 نشریه سوسیالیسم نیست -

در سوسیالیسم ۴ در مقاله * شکل مبارزه منبخت از
 بیعتی اجتماعی است * و رفیق نویسنده بر حسب داده هائی که
 برگرفته شده از ستم فکر حکم بر سازمان و همچنین تراویا
 منز خوبی می باشد می کرده در محدوده ای کلی به متولسه
 با سوسیالیسم و منقطعین برخورد کند
 در اول مقاله در محدوده ای تکلی گوئی است می توان این
 مقاله قابل بحث و قابل قبول با عدولی در همان کلی گوئی ها
 رفیق نویسنده می کرده از کمونیستها موجوداتی با توانایی
 جاری الماده ساخته و آنها را تا نفع ای جدا با نفع آنها تها ی -
 دیگر قلم داد کند.

و این در حالی است که بدون در نظر گرفتن عرایلی که جتیه تر
 آن سر میبرد و کثرت حنا فل یک نده از فاعیزم حاکم بر جامعه سا
 شاد اختیارات پس بزرگ رهبران جتیه کمونیستی بویه هم و یک
 انقلابی و با انسان آگاه نا آتیا که بتواند از خطر برهیزی کند
 و در واقع منحصی به عنوان یک انسان به اشتباهائی نمیگز
 می غلتد که منبره از بین رفتن کلی از ست آوردها نیز می
 شوده پس انسان آگاه نیز اختیاری می کند و دیگر زمان آن به
 سر آمده که ما از کمونیستها عولها می و به لوا تانی با نفع
 افسانه ای بازم و با بداین را نیز بدانیم که ما خوب جزو
 همین کمونیستها هستیم با اختیارات و رهبران ما نیز همگی جزو
 ما بودند با اختیارات پس بزرگتر -

بر تصویر که رفیق نویسنده از کمونیستها ارائه می
 دهد اتمی نمی تواند تدبیر - از طرف دیگر من نیست رفیق
 نویسنده مقاله می خواهد با متول خود کنی برخورد کند با با
 متوله به اصطلاح خودی * با کلمه مذموم انفصال به مفهوم بوج
 و پورا نگری * چون هر مسلمانی نسبت به خود کنی نیز تدبیرا لعکس
 هر خود کنی ندانه منقطع بودن نیست چون ما دارم منقطعانی که
 به عنوان یک منصرفد کمونیست و سدت کینت در ما سه منکسرد
 دارند و زیبا نشان و تا نیرجان خیلی بیشتر از خود کنی یک فرد
 در جامعه میتوانند باشد - اگر رفیق نویسنده متا نه به عنوان بیژ
 کمونیستی خواهد به تحلیل یک پدیده بنویسد و اول لازم است
 که زمینه بوجود آمدن این پدیده را بررسی کند
 رفیق ما با بداز گذشته بری بگیریم که برای اثبات نظر

سوسیالیسم

برگزیده‌های از نامه‌ها

..... و با توجه به اینکه رکود حاصل نگردد و فرسایش بحران بر می بریم سازمان یا بیشتر گزشتن منی بمریم و کشفه هوم نه تنها نتوانستند ساختن چنین به عنوان یک بهتر آهنگ با رخ بعد بلکه حتی نتوانست در این مدت ضمنی‌های برونی خود را حداقل ترمیم کند و آنقدر از نظر تنوری و عمل عقب افتاد که حتی از توده‌ها هم چند گامی عقبتر قرار گرفته است. ادامه این نحوه باسوسیالیسم سازمان را به یک کاتارکس مخلیره عدن هدایت کرد و آنقدر در این کاتالکت و با زد که نتیجه این امر فاجعه ۴ بهمن بود بدنبال آن انتصاب هر داد ۶۶ را که تماماً بهکر سازمان را له و لورده کرد. عمده عواملی که منجران از جمعیتی عمده کرد آن‌ها سازمان بنسوان نقاط ضعف نام برد اصلاح شدن موانع اردوگاه سوسیالیسم ۴ تنگ نظریها و انحصار طلبی‌ها اعتنا کمیته مرکزی (بعد از فاجعه عبید عدن اکثریت اعضای کمیته مرکزی در سال ۶۰) حال به طور اجمال به بررسی این عوامل میپردازیم

۱- تنگ نظریها و انحصار طلبیها کمیته مرکزی (بعد از فاجعه ۶۰) قبل از ۴ بهمن با اخراجهای بسی در پی از سازمان باعث آن فاجعه شد و بدنبال آن جریان هر داد ۶۶ پیچیدگی می آید که علیرغم تمامی این موانع باز اکثریت کمیته مرکزی و اتحاد رده بالا از سازمان حاضر نیستند که اشتباهات خودشان را بپذیرند و فقط خودشان را برحق می دانند و دیگران را هیچ اجزا از اختیار چپ تر بهترین موانع حصار و حرفه‌ستار که منجران مشابه زبانی برآین آورد از حرکت شباز میماند

در این برهه از زمان وظائفها داران چیست؟ آیا این اشتک که هر روز در پیرامون مسئله انتصاب نو برمی و تحفیه می کنند و بیایند وضعیت که اکثریت صبرها فاقد هرگونه تشکیلات و امکانات هستند؟ و با اینکه بدنبال ادامه سیارزه علیه بزمیم در حال سقوط جمهوری اسلامی باشند؟ باید با قاطعیت تمام به شما بگویم که انفعال و انتصاب در سازمان به هیچ وجه اصولی نبوده و نیست (و مورد قبول همه‌یک از هواداران نیست) و نیز با هواداران خواستار سریع و قانع جهت تشکیل سبید این جناحهای انتصابی هستیم که اگر راهی برای مقابله با پایگاه داخلی امیرالهیسم و بیوزنه پایگاه تازه نفس و جوانان مجاهدین ملی وجود داشته باشد همانا تشکیل و انجام و یکبارگی سازمان است که این امر مستحسانی و مهم و ضروری و تر غیر این صورت اگر به همین متوالی آنها بهمان کند و نیز (هر جناح دیگری را مستول فاجعه و انفعال قلنداد کند) همین پایگاه توده‌ای موجود را هم بکا یک

عنا از دست خواهید داد و راه را برای مجاهدین و صلح طلبان همسوار خواهید ساخت!

گرمی از هواداران سازمان در همان (الوند ۴۹)

رونوشت این نامه توسط (الوند ۴۹) به کمیته خارج از کشور سازمان و هوادارانی سازمان نیز ارسال شده است.

بخشهایی از یک گزارش:

اسکند قدیم بیشتر عباس (رجائی) از سال ۳۳ بهنگر بسی سابقه و مستمر مدتی است که عمده تجهیزات سلاحه و مهمات مورد نیاز رژیم جمهوری اسلامی به آن وارد میشود. در این بندرگاه اسکله مخصوصی وجود دارد که بوسیله کانتینرهای خاصی از سایر اسکله‌ها مجزا شده و توسط گاردهای مسلح سیاه تکبانی میباید این اسکله و اسکله جنبی آن که متعلق به ارتش است فاکتورن شاد پیلو گرفتن کشتی‌های گوناگون یا پریم و با بلوت متخلف بوده است. طبق معادلات غیر شائنی سبکی و سنگین گوناگون مثل خیاره و

گلوله‌های توپ در انواع مختلف توپها و خود کشتی و مسیرو خودروهای زرهی و حتی داره موشکها و زمین به زمین و اسلحه سنگین زرهی برای مستحکام راه سازی و مستحکم زمینی ناگنر ترخیص گردیده اند و ضیق آخرین گزارشات موشک‌ها و موشکیم به حملک ورم از راه همین بندر به ایران وارد میگردند.

... هم اکنون روند ارسال سلاحها و مورد نیاز جنگ آدم سوز همین از راه این بندر ادامه دارد. میزان اختصار و حفاظت منطقه بندرگاه و اسکله بسیار زیاد (بدلیل اهمیت آن) است. حرکت‌های گوناگون تشبیه و بارگه‌ری (ترخیص کالا) بدلیل داغتن بگری عدمات تنصی از جانب وزارت سیاه بیکار گرفته میشوند. نظارت بر اعشای و غربال آن از طرف گوناگون بوسیله سیاه بندرعباس و نمایندگان وزارت سیاه انجام می گیرد. بطور کلی فعالیت‌های مربوط به ترخیص این کالاها زیر نظر افراد مشخص یا نظر به کلیه جزئیات صورت میگیرد. دیده شده است که کامیون‌ها و تریلرها نیز که جهت حمل از منطقه بندر مورد استفاده قرار میگیرند از طرف شرکتهای حمل و نقل که زیر نظارت مستقیم وزارت راه و ترابری هستند تمین میگردند و سایر شرکتهای دیگر مثل (مستکرد) (انتخابه کامیونداران) (هویزه) هستند که در مورد حمل مهمات را نندگان بصری و کامیون‌ها و مصر مورد استفاده قرار میگیرند و طبق گفته‌های بعضی رانندگان که خود کامیون‌ها بدان به کرات برای حمل مهمات مورد استفاده قرار گرفته اند حمل مهمات به مناطق جنگی و راحه‌های مهمات اجباری و طبق بر رویه‌های خاصی که از ترفیق‌های اسلامی و مدیران شرکتهای حمل و نقل و زیر نظر مستقیم عناصر وزارت راه و ترابری قرار میگیرد

○ پاسخ به سئوالات

در آن زمان رهبران دو جناح اشتقاقی طرح های بدنه تشکیلات را نادیده گرفتند. رهبری کمیته اجرائی با اعلام اینکده حامل "تنها خط می انقلابی - پرولتری" است موضع وحدت طلبی اصولی سارا "ما نترسیم" که همان ارتداد مسلکی و اپورتونیسیم سمیه خارج است نامجد و اعلام نمود که باید "جنگ بپورماندهای را علیه سائترسیم آغاز کنیم" اما در آن زمان نیز با وجود تمهیدات، بنی برتیبی ها و فشارهایی که از جانب دو بخش انحلال طلب بر ما وارد می شد، ما نه از خواست حفظ تشکیلات دست ببر دادیم و نه در جهت تحقق این خواست نسبت به منی انحلال طلبانه گفت نمودیم چرا که انحلال طلبی نمود آمده های بورژوائی در جنبش کمونیستی است که در اشکال مختلفیم، بوروکراتیسیم، فرقه گرائی و... مانع وحدت انقلابی پرولتاریا و تشکیل حزب کمونیست می باشد و نهایتا در خدمت اپورتونیسیم است. اکنون نیز ما بر همان موازین خود متکی هستیم، برای آن مبارزه میکنیم و معتقدیم هر وحدتی ما بین نیروهای "اقلیت" در سرور-تی به تقویت جنبش کمونیستی می انجامد که با نفی سیک کار غیر پرولتری و منی انحلال طلبانه در نظر و عمل توأم باشد. اما رهبری کمیته اجرائی منی انحلال طلبانه خود را اینبار از طریق "طرح وحدت" دنبال میکند. ضمن این "وحدت" یا ضمن اقداماتی که منجر به تجزیه سازمان شد اساسا یکی است. عدم اعتقاد به مبارزه ایدئولوژیک به آشکارترین و مسخره ترین شکلی فرمولسه

عده است. با اعلام اینکده "برنامسه و تاکتیکیهای" رسمی سیمار "وحدت" است و این برخی که بی چرا با همین "برنامه و تاکتیکیهای" رسمی سازمان متلافی شد سکوت گذارده میشود و عواملی که سبب فروپاشی تشکیلات گردید ناچیز و بیسمی اهمیت جلوه ناده میشود. تعریف بمنظور حفظ موقعیت فرقه ای حتی در همین "طرح وحدت" نیز از قلم نیافتاده است. این ادامه همان سیک کار و منی انحلال طلبانه ای است که زمانی از "ستاد فرماندهی پرولتاریا" فرمان تفرق اعما" و هواداران منظور تقویت "تنها خط منی انقلابی - پرولتری" را صادر کرد و حال با همان روش، بی آنکه هیچ چیز از جمله مواضع ما تغییر یافته باشد، فرمان تجمع صادر میشود. این همان بینشی است که به اعما" و هواداران همچون سربازان ارتش بورژوازی می نگرد. در مجموع با توجه به مفاد "طرح وحدت" کمیته اجرائی چنین بنظر می رسد که اساسا مخاطب این کمیته، عورایعالی است و همزمانی طرح وحدت هر دو جناح نیز میتواند بهمین دلیل باشد. عورایعالی نیز بی از عواغریجسی های بسیار، با لخره اعتراف نمود کسه "با در غلطیدن به محفلیم و آنارخیسیم در روند شکل گیری این فاجعه (بهمین) سهم بوده است. این نقد فی نفسه قدیمی مثبت است. هر چند که این نقد کلی روشن نمیکند عملکرد محفلیم و آنارخیسیم چه گونه بوده و نمونههای عینی آن چه بوده است. آنچنانکه ما در نقد بوروکراتیسیم متذکر عدیم که بوروکراتیسیم با نفسی اصول سائترالیم دمکراتیک، اغراجهای مبتنی بر منافع محفل مرکزیت، نفسی عقلی مبارزه ایدئولوژیک، گوازی دهی

برخی از رفقای پرسشگر همچنین بر

سوالهای بیست و پنجم

○ پاسخ به سئوالات

این اعتقادند که یا توجیه به قرآنسن و اندامه شیوه‌های گذشته اساساً تلاش در راه وحدت بی لطمه است. ما با این نتیجه گیری موافق نیستیم. مشکلات راه نبایدست مانعی در گام گذاردن جدی در راه وحدتی اصولی باشد. بعلاوه تنها ملی یک مبارزه جدی و با حفظ اصول برای وصول بحدت وحدت است که اهداف و نیز ظرفیت تغییر پذیری و اصلاح جریاناتی که در "طرح وحدت" قرار دارند روشن خواهد شد و به هويت نیروها صراحت خواهد بخشید.

○ پشوال: تضاد ما بین چارچوب عمومی برنامه

به پرولتاری و سبک کار غیر پرولتاری که در برخی از مقالات سوسیالیسم آمده است به چه معنایی است و اصولاً ممکن است که چنین تضادی در بگ سازمان عمل کند؟

○ پاسخ: در یک بررسی تجربی قاعدتاً

تضاد ما بین برنامه و سبک کار تضادی وجود داشته باشد. چه سبک کار خود در تحلیل نهائی منبعت از برنامه است. اما بطور مختصر در همه حالات انطباق مطلق ما بین برنامه و سبک کار وجود ندارد. برنامه معیار اصلی است و انحراف

در سبک کار با این معیار سنجیده می شود. چرا؟ چون سبک کار به ساده ترین بیان عبارت است از روش‌ها، سنت‌ها و شیوه‌های مبارزه. هر طبقه برای خونی

رویه‌ها و سنت‌های مبارزاتی خاص خود دارد که ریشه آن در جایگاه آن طبقه در تولید اجتماعی و لذا در نقش و رسالت تاریخی آن طبقه نهفته است. به این معنا سبک کار برگرفته از آیدئولوژی است و خود امری بیخنی است. آن تئوری که رسالت یک طبقه را در تحولات اجتماع می بازتاب می‌دهد و در "برنامه" به

فشرده ترین حالتی بیان میگردد. روش‌ها و شیوه‌های مبارزاتی خاص خود را میسبک‌ها و عبارات دیگر می توان گفت که سبک کار و روش تحقق تئوری است که اساساً در برنامه فشرده میشود. تحقق برنامه بدون سبک کار متناظر بر آن امری محال است.

حال وقتی سازمانی حتی با تمایلات مارکسیست-لنینیستی دارای برنامه مشخص، روشن و صریح طبقاتی نباشد نمی توان انتظار داشت که سبک کار - روش تحقق تئوری - آن سازمان پرولتاری باشد و اساساً هنوز بحثی از تضاد ما بین برنامه و سبک کار در میان نیست. اما تغییرات یک سازمان بلحاظ خطوط آیدئولوژیک -

سیاسی الزاماً همزمان با تغییر در سبک کار و نیز سطح و ساخت تکلیاتی صورت نمی گیرد. یک سازمان سهل تو و صریح تر به یک برنامه پرولتاری نیست می باشد. چرا که دستاوردهای جنبش جهانی کمونیستی در عرصه تئوریک منبعی است الهام بخش. اما پذیرش رسمی این دستاوردهای تئوریک و گنجاندن آنها در برنامه و اساسنامه یک سازمان هنوز الزاماً بمعنای پذیرش واقعی آنها نیست. در چنین حالتی برنامه و

اساسنامه برای آن سازمان مفروض حکم می آید. احکامی تجربی دارد که هیچ ربط و پیوندی ما بین آنها و فعالیت‌های سازمان وجود ندارد. بعنوان مثال "مانیفست کمونیست"

مارکس یا "چه باید کرد" و "دولت و انقلاب" لنین را تمامی سازمان‌ها - مارکسیست-لنینیست" تأیید می کنند و بر مضمون آن رسماً صحه می گذارند. اما هیچ الزامی نیست که تمامی این قبیل سازمانها مضمون این دستاوردهای تئوریک را در فعالیت‌های خود ملحوظ بنارند. هر این صورت پذیرش رسمی "مانیفست کمونیست"

نیست" و یا ... به پذیرش واقعی تبدیل نشده است. برنامه نیز همین حالت را می تواند داشته باشد. صرف تدوین برنامه هر چند راستای بیخنی یک سازمان را مشخص می کند - اما الزاماً بمعنای آن - نیست که برنامه بر فعالیت‌های سازمان ناظر باشد. در چنین حالتی نمی توان -

انتظار داشت که روش‌های مبارزاتی - روش تحقق تئوری آن سازمان نیز تغییر نماید. لذا سبک کار مربوط به دوران قبل از تدوین برنامه همچنان ادامه می یابد. در اینجا تضاد ما بین "برنامه اعلام شده" و سبک کار ظهور می کند.

چا رچوب برنامه اعلام شده می توانست پرولتاری باشد حال آنکه سبک کار غیر پرولتاری بر سازمان حاکم باشد. در چنین

حالتی حتی کوششی از سوی آن سازمان - برای تغییر سبک کار غیر پرولتاری نیز - صورت نخواهد گرفت چرا که ضرورت آن - درک نمی شود. اما حتی زمانی که یک سازمان متضاد به مارکسیسم به برنامه دست می یابد و این برنامه واقعاً درک می شود، الزاماً سبک کاری که مطوف بسمه گذشته آن سازمان است می تواند تا حدی

بهمان شکل سابق باقی بماند. در این صورت بین برنامه و سبک کار تضادی بروز می کند که بعلمت پذیرش واقعی برنامه تلاش آگاهانه در جهت تطبیق سبک کار با

برنامه صورت خواهد گرفت. بنا بر این با توجه به آنچه که بیان شد این امکان وجود دارد که تضاد ما بین چارچوب عمومی برنامه پرولتاری و سبک کار غیر پرولتاری بروز کند. از همینجا نیز نتیجه میشود که صرف اعلام رسمی یک برنامه برای ارزیابی

یک سازمان سیاسی کافی نیست. برنامه زمانی می تواند به عنوان ملاک اصلی در نظر گرفته شود که ناظر بر فعالیت‌های آن سازمان سیاسی باشد.

چهره واقعی "رفرمیسم جدید" را بشناسیم (۲)

○ پاسخ به سئوالات

سئوال : سئوالهایی در مورد موضع ما نسبت به " طرح وحدت" کشته اجرائی و شوراباعالی مطرح گردیده است. عمده سئوالها مربوط به فیات پنهنائی طراحان " وحدت" است و از جمله شیوه طرح وحدت و حتی شکل طرح آن و همزمانی اعلام "وحدت" در بهمن ماه از سوی دو جناح فوق بمنوان دلیل ذکر کرده اند و در این مورد اظهار نگرانی نموده اند.

○ پاسخ : رفقا! اینکه ما خواهان وحدت اصولی هستیم و تلاش می کنیم بهم خود تشخت در جنبش کمونیستی را بزرگ کنیم ، بمعنای صحنه گذاردن بر هر تجمع مکانیکی که بمنوان " وحدت" جازده شود نیست. ما حتی در آخرین انشقاق " سازمان " که به مقابله با انحلال طلبی برخاستیم خواهان حفظ تشکیلات منتهی با درهم شکستن سیستم محفلی - بوروکراتیک حاکم بر آن شدیم . در صفحه ۲۲

پرولتاریا ، لزوم طر قدرت سیاسی و تسخیر آن توسط پرولتاریا ، درهم شکستن مابین بوروکراتیک - نظامی قلم فرمائی میکنند. بدین ترتیب خود را در پوسته نهمی از عبارات انقلابی و پرولتاری بجاننده است به حدی که شکافتن این پوسته و تشخیص واقعیت امر در ظاهر و بدوا مشکل می نماید. به عبارات زیر بس توجه کنید : " بسط خلق انقلاب بلا انقطاع در رابطه با کشورهای تحت سلطه معاصر دلالت بر آن دارد که مراحل خد امپریالیستی دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب و علیرغم حفظ استقلال نسبی شان بهم از بهم بهم نزدیک شده اند به گونه ای که پایان مرحله اول و آغاز مرحله دوم درهم تنیده میشوند و پایان اولی بدون انجام یک رشته وظایف سوسیالیستی امکان پذیر نیست . در واقع ما در صفحه ۱۶

کریم اصلی " رفرمیسم جدید" برای تغییر قیافه و در عرصه تبیین انقلاب و وظایف آن ، مسئله قدرت سیاسی و ارزیابی از نقش و موقعیت طبقات صورت گرفته است. اگر حزب توده در برنامه صوبه کنفرانس ملی خود و جناح نگهدار اکثریت در بلنوم وسیعهای در سال ۶۵ صریحا مرحله انقلاب را ملی و دموکراتیک ارزیابی کردند. بار دیگر بر مبنای نظری راه رشد غیر سرمایه داری صحنه گذاشته و وظایف انقلاب را در محدوده هموار نمودن راه رشد سرمایه داری به منظور تفویض بر " مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه داری" فرمولبندی کردند و جناح کفتر اکثریت از لزوم رهبری پرولتاریا در انقلاب و رد راه رشد غیر سرمایه داری ، استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و دموکراسی خلق و غیره سخن می آورد. در مسود استقلال طبقاتی کارگران ، صد مستقل

★ جاردان با دیدن تمامی جانباختگان فدائی در فروردین ★

رفقا :

- حسن کریمی (گروه آرمان خلق)
- جلیل اراضی
- بهرام آی آتابای
- عطا خانجانی
- آراز محمد فردی پور
- غفور عمادی
- عبدالله موافی زاده
- بردی محمد کوسه غزای
- قربانعلی پورنوروز

- محمد جوان مولائی
- علی محمد خوجه
- فیروز شگری
- آنه بردی سرافراز
- قربان (آرقا) شغیمی
- نور محمد شغیمی
- محمد ابراهیم مفتاح
- بناله طسبیلی
- پریخت (غزال) آیتی
- سپهر پنجه شاهی

در صفحه ۱۵

کتابخانه و مالتی خود را به این شماره حساب
دارهز کرده

Dj Aryant
KTO - 32325118
BLZ - 250 501 80
Stadt(Starkasse Hannover
W - Germany

در رسید با شکی رایب آمریز - آلمان دارهز

برای تماس با ما با آمریز زیر تماس بگیرید

Post Fach
Nr 910983
3000 Hannover 91
W Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهـوری دموکراتیک خلق